۲۰۱

شماره ۱۵۰

مال دولتی وزارت معارف

۹۶۰

کتابخانه عمومی معارف

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در زمان وزارت حضرت اشرف آقای حاج محتشم السلطنه برای
کتابخانهٔ وزارت معارف ابتیاع شده است فی ۲۰ برج عقرب ییلان ئیل ۱۳۰۱

امور ... معارف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم المعبود المتفرد بالازلیة والابود المتعزز بالکرم والجود مبنت بذور الوجود لبروز ما یحصد یوم الورود وجاعل
جیوب القلوب من جوب حب المحبوب معمورة کجنان الخلود مرشح حیاض العلم برباض المرتاضین من جداول
المنهل المشهود ومرسل صواعق نجوم الحجج علی نجوم المشرکین کالبروق والرعود باعث النبی الکریم لسد السدود وحد
الحدود وزد الاجارة والزود عن ردی الطرق والقصود الی المقبل من ظل ممدود فاخذ لاملیة منا المواثیق
والعهود ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له شهادة نرتقی بها اعلی درجات الصعود مع المقربین الشهود
فی مشهد یوم موعود وصلی الله علی صاحب المقام المحمود اکمل من نادب بالمجود والجهود وافضل من تجنبت
جنوبهم عن مضاجع الرقود محمد مخمد النار ذات الوقود وعلی سعد السعود والکوکب المسعود ممتحن رتبة الودود
علی الغالب علی الجیوش والجنود وعلی النجوم الهادیة والاقطاب السماء الالهیة بلا زوال ولا رکود الائمة
الاجلة المعصومین المامومین تارة بالقیام وتارة بالقعود الطائفین العاکفین الرکع السجود صلوة تصفی منا
قلوبنا عن غبار التعصب والجحود وتعصمنا من کید کل لجوج وحسود یصهر بها ما فی بطونهم والجلود واتبعوا فی هذه لعنة
ویوم القیمة بئس الرفد المرفود من المخالفین الکفرة الفجرة العنود الاضلین من النصاری والیهود وسلم تسلیما کثیرا
دائما الی ان یذهب الخلق ویعود فبعد بر لوایح زاکیه وصفایح صافیه ارباب الباب میگذارد کمینه کثیر الجرم
عدیم البضاعة متمسک بن محمد مومن محمد رضا الامامی المدرس وفقه الله تعالی لمراضیه واحسن الیه فی مستقبل حاله
کما فی ماضیه که چون عمده ارکان ایمان معرفت خدا و انبیا و اوصیا لاسیما ائمه هدی سلام الله علیهم است که از
خوض در حوض حلاوت آثار و اخبار ایشان حاصل کردد و هر یک را علیحده نامی و نشانی و مولد و مکانی و تاریخ
روزمانی و صلوات و عبادات و شغل و شانی هست که دریافت هر یک از انها به تتبع کتب بسیار است و کثیری چون تفسیر
موسوم بجزاین الانوار در فضل ائمه اطهار تصنیف نمودم در مطاوی تالیفات از استقصای کتب اطلاع کلی بر جزئیات
آثار انبیا نامدار و اطوار احمد مختار و ائمه ابرار علیهم السلام بهم رسانیده هر یک را در جای خود از ان کتاب مستطاب به بسط

بتمام ارقام دادم و مجلدات اول آن بنظر کیمیا اثر کامران کیوان شکوه کردون اساس خدیو البأس نواب کامیاب مالک رقاب

خلائق مآب که طغرای طوامیر دولت و صفت بنام نامیش موشح و سجل مناشیر مظاهر التو پر شوکت باسم سامیش مرشح است حامی

حوزهٔ اسلام و ماحی ابنیهٔ اصنام رافع رایات عدل و احسان و قامع الویهٔ ظلم و طغیان نخبهٔ طوایف انام و مفخر ملوک عرب و

عجم شعله دودهٔ الا المودة فی القربی و مروج ملت دینه والله یؤید بنصره من یشاء اورنک آرای خواقین کامکار و مملکت پیرای شهنشاهان

تاج بخش تاجدار دریا نخانی که تراوش غمام انعام عامش مهیج افزای گلزار بستان فضل و کمالست مواد لری که دنایم الطاف خواطر فالیه

دماغ امانی و آمال الظل الله فی العالمین قهرمان الماء والطین نظم قبله ارباب دین مرکز دور و مدار کز اثر عدل او وقت ملک و ملل او قرار

فرخ همایون کجا شوکت و شان کجا گدر بو بیخ اسپهای نشود آشکار پایه قدرش بود پایه جاه و جلال سایه شان چه صفت شاه پرور دکار

دردم چوکان حکم چون فکند حشمتش گوی فلک منزله چرخ طبل و نهار مهر بشان کمر تیغ وی آتش فشان شهر گلستان دین خنجر وی آبدار

کوه مجبر کرم مطهر احسان نجوم صد صد بهرام فخر اولی الافتخار صبح بر صبح کش برج اسد از حمل تیره شب ظلمت پش وحش بنده وار

کان کفش در سخا موجه برار چه بحر تیغ پر از جوهر شه دم زند از ذو الفقار کهف الثقلین و ضیاء المشرقین والمغربین ملاذ الخلق فی

الخافقین شاه سلطان حسین الصفوی بهادرخان لازال اعناق السلاطین بها بخاضعة و جباه الخواقین بتراب عتبانه و ضیعة

بعد از تطلیع به پرایهٔ استحسان حقیر را مورد خلاع فاخرهٔ افتاب شعاع و در تم معاخر شیم دو زمان مطاع فرمودند دلیو قسه حسب

الاشارهٔ بعضی نخاصان ان درگاه که برتیم رایت فتح آیه انهم لهم المنصورون آیتی است در شان او و کوکبه موکبان جندنا لهم

الغالبون نمونه ایست از وجنات فرمان او شهزه او زافی انا فتحنا لک فتحا مبینا و شاهباز بلند پرواز اوج در رفعناه مکانا علیا

آثار متعلقهٔ بچهارده معصوم را از اسماء والقاب کنیات و خصایص و معجزات و ادعیه و صلوات و احراز و احتجابات و مدت عمر

و ساعات و فضایل و کرامات و اباء و امهات و تولد و وفات و شهور و سنوات و اولاد و ازواج و جلت و خواتیم و برکات و مقتل و امکنه و فات

و تواریخ ولادات و اشغال و مهمات در رسالهٔ علیحده نموده باسلوب تقویم در طی جدول ذکر کردیم تا ملخص احوال مطلب در جدول مخصوص

تصنیع کتب بدبادی الرای نظر درآید و هر روز که تولد یکی از انبیا و حجج یا فوت یکی از اشقیا در آن واقع شده برای اشغال و مهمات خود

متیمن و عکس از احکی دانسته و با اختلاف و جمعین و مضمون سا ختیم از ابجد اول چند در معنی اسماء حسنی و اعداد و خواص اعداد

مجمل احوال مشاهیر انبیا و مختتم شد بجدول که مذکور در که بسر فهرست ختم اصفیا و تعداد ایام و لیالی متبرکه و اعیاد و شهور و سنین

و بلاد مشهوره زمین و معرفت قبله و اختیارات و بعضی از ملکیات و اختلاف اخبار اعضا و ادعیه و صلوات و اوقات سفر و غیر که

خلفاء غاصبین حقوق ائمهٔ هدی و حصر مذاهب و ملتها بترتیبی که مذکور و موشح است در فهرست این صحیفه جهان نما

الحق کتابی شد قرة العین هم گابها المولفه چرخ بکل چینی نه جدول این باغ قامت خم دامن کبر پر بیجو داست کلزار او

تا رخ خوبان کرچینش نما شد عیان است خط سنبل عود است هم صرصر عادات جدول کلمات مهر بیمحابان توجیات غلو دا

بر باحشر صفحه زنه جدول سیمین سر چشمه حوبا و روان شهد شهود است در هر ورق اندرج کهر چیده بنا ملی هر کنج

و رکنج دو صد نامهٔ جود است هر خانه لی ذیب این ذات عماد است در الفته بن قدا الفیات عمود است و موسوم شاهم

این تحفه زیبای که عدد حروفش تاریخ تالیف است بعین جنات الخلود المعمور فی جداول النور و بالله التوکل فی کل الامور

الجدول الاول فی معرفة الاسماء الحسنی و معانیهما و خواصهما و اعدادها

الله

اسم ذاتیست مستجمع همه صفات کمال که من حیث الاستحقاق سزاوار پرستش و حمد باشد پس الله هرگاه گفته شود گویا اسماء حسنی همه گفته شده و از لفظ جلاله گویند ماخوذ از لیه یا لوه یعنی در خشندگی و رفعت از اله و اله است یعنی عبد و عبادت از وله و اصل الدوله است بمعنی متحیر ساختن مشتاق بودن پناه دادن و در اصل الاه بوده حرف تعریف متصل بوی شد و از اسم اعظم گویند بچند وجه اول مرکب از حروف ... اسم است ... مشهور ترین اسمات بر همه اسما مقدم است مختص بکلمه توحید و ... همه اسما ... [illegible]

الواحد

[illegible]

الصمد

چون در غیر خدا استعمال شود بمعنی مهتر و بزرگ باشد اما در خدا بمعنی المطلق شود یعنی سید و بزرگ یعنی قصد کرده شده در حوائج و نوازل و پناه در همه امور و منه از صمدت هذا الامر ای قصدته ذاتی که باذات همه اشیا معاصر باشد در عدم جبیت و جوهریت و غیر ذلک در حین نزول بلا و احتیاج و بر هم خوردگی کارها خواندن مجرب و بسیار گفتن برای دفع جوع و گرسنگی نافع است عدد کبیرش یکصد و سی و چهار و سطحش هفده صغیرش هشت عدد است

الاول

دو معنی دارد سبقت دارنده بر همه اشیا ابتدا کننده در خلق اشیا که قبل از وجود هر چیز بوده است و از ابتدائی که منتهی بلکه شود بوده همچنین در شروع کردن کارها و بسیار خواندن هر چیزی ... عدد کبیرش سی و هفت و سطحش ... صغیرش ... و بمعنی ثانی است اسم ... و بعد ... حامله ... کذا ... عدد کبیرش ... و سطحش ... صغیرش ...

السمیع

[illegible]

البصیر

بینا و مطلع بر همه آنچه دیدن میتوانند بدون آلت بصر یا بیننده آنچه از نظر مخفی است از جمله رفع رمد و شبکوری و سایر امراض چشم و دفع قساوت قلب و دفع بیهوشی مداومت نمایند عدد کبیرش سیصد و دو است و در جمیعها مداومت نمودن متضمن رعایت از نزد باری تعالی است و عدد و سطحش سی و دو و صغیرش ... از جمله بیناشدن در امور دنیا و آخرت مجرب است

القادر

بمعنی قادر و مشتق از قدرت و غلبه است بر همه مقدورات و متمکن تام است بر هر چیزی بحیثیتی که امتناع از فرمان او هیچ کس را ممکن نباشد و بیرون رفتن از تحت تصرف قدرت او محال باشد این اسم را اما قادر در وقت وضو بسیار گویند بر خصم غالب شود بجهت تقویت دل و تسلط بر امور و اندازه فرا دادن هر چیزی مجرب است گویند سایر صفات الله فرع این صفت است عدد کبیرش سیصد و چهار ده و سطحش سی و پنج صغیرش هشت است

القوی

[illegible]

المتعالی

بمعنی علی و بالغ از انست در هر شی باعتبار لفظ متفعل و ماخذ اشتقاق که علو بمعنی بلندیست و اگر چه در اسامی خدا من حیث ... اسم ... متفعل منه یافت نشود و بقول ... الاعلی ... این اسم شریف با اسم علی ... است و عدد ... عدد کبیرش یکصد و یازده و سطحش دوازده صغیرش سه است

الباقی

ضد فانی است یعنی همیشه پاینده و برقرار که عارض نشود او را عوارض فنا و زوال و فنا او را نهایت ... یعنی بقای ازلی نه چون بقای ... چه بقای ابدیت ... ازل و ابد ... وجود ... بجهت طول عمر و استحکام ابنیه و اولاد مداومت نفع عظیم دارد عدد یکصد و سیزده که کبیر است و عدد و سطحش چهارده و عدد صغیرش پنج است

الفتاح

[illegible]

الباعث

[illegible]

الظاهر

دو معنی دارد هویدا و ایان بسبب ... و براهین ... و شواهد و علامات که دلالت صریح بر ثبوت ربوبیت و صحت وحدانیت او میکند و ... یعنی ... موجودی ... و فی کل شی له آیة تدل علی انه واحد و ... در صورت که ماخوذ از ظهور باشد ضد خفا نظم ای ... خود نمائی ... بمعنی غلبه ماخوذ از ظهر که بمعنی پشت و پناه است و منه قوله تعالی فاصبحوا ظاهرین ای غالبین ... شریف کردن ... عدد کبیرش ... و سطحش ... صغیرش ...

بقية الجدول الأول في معرفة بسط الأسماء الحسنى ومعانيها وخواصها وأعدادها

الباطن

دو معنی دارد ۱ پنهان بودن واحتجاب از ادراک ابصار وتلوث خاطر وافکار که شامین نظر عقل دوربین بادق پایه دریافت که ذات نرسد نظم بابال و پر کی طی کند دامن کبریاء قدر تو مرغ خیال ما سوی در عالم شبیه ها ۲ وامعنی با بحمه معنی ظاهر کنه شد منافات ندارد چه او سبحانه هو بهاست بدلایل واعلام و مخفی است بکنه ذات و تمام مجموعه بذات و صرفی و محسوس است بآیات هو الباطن بلا حجاب والظاهر بلا اقتراب ۳ او سبحانه باطن است بر هر چیزی یعنی خبیر و مطلع است بر بواطن امور و از سرار و ضمایر خلق غافل نیست چه بطانة الرجل شخصی را گویند که از مکنون اسرار او آگاه باشد و در امور خفیه مشورت با او کرده شود در حدیث آورده که هو العالم بسرایر القلوب والمطلع علی بطون من الغیوب جهة مخفی بودن اسرار و نا مطلع شدن ضمایر و اخبار بخواند عدد شصت و دو که عدد کبیر است وسطش هشت وصغیرش نیز هشت عدد است تمت

[illegible]

الحكيم

حکم کار و کنارنده هر چیز بموقع خود و معنی احکام در اینجا شدت تدبیر و حسن تصویر و تقدیر است به نهجی که خلل منتج از وی صادر نشود و کسی را مجال اعتراض نبوده باشد و بقول حکیم بمعنی علیم است یعنی دانا که علم او محیط بهمه معلومات باشد چه مراد از آیه یؤتی الحکمة من یشاء علم است و این اسم مداومتش برای راست آمدن کارها و دانستن مجهولات مجرب است عدد کبیرش هفتاد و هشت وسطش پانزده صغیرش شش است و حکم بدو معنا نیز اسم خدا و معنی داور و دو کلاست و عددش ده عدد کمتر است

باغنا و غنام بیل معنی است دانای بنفسه که منبع المدرسه و ضمایر و حلول و پنهان بیند و بعی مثقال ذره و دانسته است اشیاء را قبل از احداث اشیاء بعلم ازلی حضوری که تغیر سابق نیاورده و کم نکرده چون علم بندگان که بهم رسد بعد از نبودن ...

[illegible]

الحق

سه معنی دارد ۱ سزاوار یعنی سزاوار هر چیزی کقوله لقد حق القول ۲ محقق الوجود چنانچه گویند الجنة حق والنار حق ۳ محقق یعنی حق کننده حق و مراد آنکه او سبحانه هر خودرا حق کرداینده و عبادت غیر خود را باطل کقوله ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه هو الباطل چون استخلاص ما الحود را زید عزیمه مجرب باشد و خاصیت دیگر در اسم شهید ذکر میشود عدد کبیرش یکصد و هشت و عدد وسطش هجده و عدد صغیرش نه است والله اعلم

سه معنی دارد ۱ احصا کننده و در آن کقوله علی کل شئ حسیبا ۲ محاسب یعنی حساب کننده کقوله کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا ۳ کفایت کننده کقوله حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین ای کفاک ومنه قوله تعالی عطاء حسابا ای کافیا ...

[illegible]

المجيب

ند جمع اسم اعظم است بیر لکه جلد دعا بسر معتدله ... و عدو ... خوی تعالیه است دعوت واجابت بدین لفظ داده است که ادعونی استجب لکم ربکم و بدوازده معنی آمده ۱ جمع کننده ۲ مدبر ۳ اصلاح کننده ۴ مالک بمعنی خداوند ۵ مربی و رفیق ۶ سید ۷ ثابت ۸ دایم ۹ خالق ۱۰ تحویل کننده ۱۱ الهام کننده ۱۲ تربیت کننده و این معنی انسب است جهة حفظ اولاد و مطالب و مقارب و دو کردن این اسم مجرب است عدد کبیرش دویست و دو و وسطش ... و صغیرش چهار است

البارئ

بمعنی بارئ و خالق است یقال برءالله الخلق ای بریئهم وخلقهم و کاهی بدین معنی نیز استعمال میشود و خاصیتش چون خواص خالق و باری است چون هر کار غایبی که از او خبری نباشد بعد از نصف شب برخواسته در کوشه خانه خود ایستاده هفتاد بار یا باری یا معید رد علی فلانا مکوید از هفت بخبر او برسد و عدد کبیرش هشتصد و یازده وعدد وسطش نود و دو و صغیرش دو عدد است تم

[illegible]

الرحمن

صفت عام است ... خدا بان نامیده شود لیکن بمعنی خاص یعنی صاحب رحمت ... مؤمنان ... چنانچه فرموده ... رحیما ... رحمن ... تضمن کشف بأساء و ضراء است و رحیم ... رحمت ... بالله ... عظیم ... یا رحمن ... هر روز ... مکیفه ... و هر ... دعا ... مطالب خواستن ... صلوات فرستادن برای هر مطلوب ...

جمهوری اسلامی ایران

الجدول الثاني في معرفة تتمة الأسماء الحسنى وخواصها ومعانيها وأعدادها

الرقيب	دو معنی دارد اول به معنی آن که رقیب القوم حارسهم و دوم کسی را که طالب یک مطلوب باشد رقیب گویند چه دیده بان بکند بکند ومنه قوله تعالی ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید ۲ صاحب اختیار که رقیبه رقبت بندگان بر بقیه فرمان اوست مداومت بر این اسم غفلت ازدل زایل کند بجهت خواطر جمعی خواند فرض معین است هفت بار بر مال و عیال خواند از همه آفات محفوظ ماند عدد کبیرش سیصد و دوازده و سطش سی و سه صغیرش شش و این اسم را اسم محیی میت کامل نماز دروقت خواب بسیار بخواند و در عین عبادت ببرشدا	الرؤوف	مهربان یعنی رحم است چه رأفت و رحمت مترادفند و بقولی رأفت اخص و ابلغ از رحمت است زیرا که مرتبه اکمل رحمت رأفت گویند و بسیار گفتن این اسم محیی را از دل زایل کند ذکر بسیار با حلیم با رؤوف با منان گوید و بخدا لی بود برای وی و ذلیل شود و هر کس با رؤوف بسیار گوید آن هر خوف امین گردد و عدد کبیرش دویست و هفتاد و شش و عدد و سطش سی و چهار صغیرش هفتاد است و در بعد کبیر هفت و در وسط چهل بینند صغیرش هشت
الملك	[illegible]	السلام	[illegible]
المؤمن	سه معنی دارد ۱ تصدیق کننده یعنی راست کننده وعده خود که با اهل ایمان کرده و وفادار ۲ کننده خلق که بنده با او وفا دارد یا یعنی است قول بادران یوسف که وما انت بمؤمن لنا ۳ ایمنی دهنده بندگان از ظلم و ایمن کننده اشد ایشان از عذاب ۴ یعنی محقق یعنی ظاهر کرداننده وعده انبیا خود بدلایل و آیات تا خلق وی را بشناسند خود بجانق بجهت امان یافتن از شر جن و انس و سایر مکروهات مفید است عدد کبیرش یکصد و سی و شش و عدد وسطش نوزده و صغیرش یک عدد است	المهيمن	سه معنی دارد ۱ شاهد بر احوال خلق بود و پنهان و آشکار ۲ خبر گیرنده و محافظت کننده ایشان ۳ امین معانی که در مؤمن گفته شد و ماخذ اشتقاق امین است و اصلش مؤمن بوده مگر قلب همزه است همزه آن بها ابدل قریب مخرج چنانچه قلب همزه ارقت واهات در هرقت و هیهات بجهت اطلاع باطن و ضمایر الناس بخوانند و هر کس بعد از غسل صد بار بگوید صفای ظاهر و باطن یابد عدد کبیرش یکصد و سی و عدد وسطش سیزده و صغیرش چهار عدد است
العزيز	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المتكبر	دو معنی دارد ۱ بزرگواری که بزرگی اختصاص تام تمام بذات اقدس او دارد و غیر او را شاید که خود را شریف و متحلی این داند زیرا که موصوف باین صفت کسی باشد که محتاج به هیچکس نباشد و هر موجودی محتاج بوی باشد و این معنی در غیر او سبحانه یافت نشود مانا برای گفته اند که این اسم شریف از جمله اسماء خاصه است و کسی که خود را موصوف باین صفت داند شرکت جسته خود را با خدا شریک و سهیم دانسته استحقاق وعید که در عذر خدا باشد تهدید حدیث آمده است که لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من خردل من الکبر و گفته اند که بعض صفات در دان خدا و بد در بر اوصاف در غیر خدا مکروه در مقابل کبر متکبران که دراصول باعتبار آنکه بر هم شکسته کبر ایشان خوش آینده است چنانچه بجز التکبر مع المتکبر عبادة نماید ازان میکند ۲ خود را بعد کثیر دانستن از هر کس که متازم باید با او در عظمت تصغیر کند آبنده او و غیر صورت ماخوذ از کبریاست که از لوازم خداوندی است جهت رفعت و عظمت شان و شوکت میان خلق مداومت نماید عدد کبیرش ششصد و شصت و دو و عدد و سطش چهارده و صغیرش پنج عدد است والله اعلم		
السلطان	[illegible]	السبوح	[illegible]
الشهيد	دو معنی دارد ۱ شاهد و مطلع بر همه اشیا که هیچ چیز از وی مخفی نباشد و دو معنی دوری حاضر باشد ۲ یعنی علیم و عالم است چنانچه آیه شهد الله یعنی علم الله است چنانکه دعا یعنی چهار گوشه کاغذ الشهید الحق بنویسد و نام کو مثبه یا غایب ندر وسط کاغذ نویسد و نصف شب بر آسمان اندو نظر بدان کند و هفتاد بار این دو اسم را بگوید آن غایب پیدا شود عدد کبیرش سیصد و نوزده و عدد و سطش چهل و عدد صغیرش چهار است	الصادق	راست گوینده و راست کننده وعده که در جزای راست گویان کرده که از ثواب ایشان کم نکند جهت دفع کذب و ظاهر شدن راستی و وفا نمودن بوعدها این اسم شریف را مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و نود و پنج و عدد و سطش بیست و چهار و عدد صغیرش شش است و مرکب از اعداد ثلثه که بخواهند بعد از صلوات حسنی بخوانند والله اعلم بالصواب
الصانع	[illegible]	العدل	[illegible]
الطاهر	پاکیزه و منزه از شبه و مثل و ضد و ند و عن الوالد والاسفال و منزه از صفات ذوات حلق از طول و عرض و عمق و نطق و سکینی و سبکی و تراکم و ظلمت و دخول و خروج و حدوث و منقلب شدن بوی و طعم و رنگ و درشتی و نرمی و حرارت و برودت و اکل و شرب و حرکت و سکون و اجتماع و افتراق و تجزی و ضعف و قوت و مرض و صحت و نوم و بیداری و تولد و نیز و ... موئد جنین و روح چه اینها همه از ساحت خداوندی بعید و موصوفات در تابه تصورات جنس الحق اند سال بتجلی به صفات ... عدد کبیرش ... وسطش ... صغیرش هفت	اللطيف	رفق و نیکی کننده ماخوذ از لطف یعنی مکرمت چنانچه گویند فلان لطیف بفلان یعنی دارد ماخوذ از لطف بمعنی باریک در صنعت چه صاحب صنعت ماذون الصانع لطیف گویند از دیده خلق که چنان چون ذره که در نظر ما بعد ... اعتبار آن مانند خلق عظیم جهت خلاص و آزادی ... و هم بخوانند بجموع الله لطیف ... و چون فقیری یا مریضی ... بگوید و کسی این اسم را بخواند هر دفع فقر و مرض دور شود و در بعد کبیر یکصد و بیست و ... سطش ... صغیرش سه است

جمهوری اسلامی ایران

بقیة الجدول الثانی فی معرفة باقی الاسماء الحسنی وخواصها ومعانیها واعدادها

العفوّ

عفوّ بمعنی فاعل است مشتق از عفو یعنی درگذرنده وبخشش کننده گناه کاران وبدل کننده ان باسما انها بحسنات معنی قوم ترکت یعنی درگذرنده جزای بدکاران وددر هنرده صورت واوبت معنی مهم محواست ماخوذ از عفت الریح الاثر از اد رسته وعته یعنی محو کننده اثر گناه از نامه ایشان بحب محو ساختن تبدیل ان بحسنات تاثیر عظیم دارد عدد کبیرش یکصد وپنجاه وشش وعدد وسطش [illegible] عدد است تمت

الغفور

عدد کبیرش یکهزار ودویست وهشتاد وشش وسطش یکصد وسی وجمع صغیرش هشت یعنی غافر است ماخوذ از غفر یعنی پوشانیدن دیر بمعنی است مغفرکه پر بیکذاریدو اسادن [illegible] پوشانید [illegible] است باز بالرحمة خود ومبالغه در عفو بیشتر است از غفور زیراکه عفو پوشانیدن انعام از انکار اوشان [illegible] ماده وزوال اثر بحمد [illegible] مداومت نماید رحون خواهی که امر [illegible] مرید [illegible] هزار وپنجاه ودویست وهشتاد ودو بار [illegible] بلیغ است وعدد کبیرش یکهزار ودویست وهشتاد [illegible] یکصد وبیست ونه صغیرش بیست [illegible]

الغنیّ

[illegible]

الفتّاح

[illegible]

الفاطر

دو معنی دارد اول شکافنده ماخوذ از فطور وفروج ورخنه دادن چه او سبحانه خلق را از پرده عدم بعرصه وجود اورده است ودوم شکافنده صورت نوعی ایشان بدو طرف کردن بهما ومنه قوله تعالی فاطر السموات والارض مرویست که اسما از موضع همگنان شکاف خواهد داد وبدانمعنی است انطار در روزه ۲ بمعنی تا لی بعنی پیدا کنندهٔ ۳ [illegible] [illegible] نمان معتبد اعدد کبیرش دویست ونود وسطش بیست ونه صغیرش دو عدد است

الفرد

دو معنی دارد اول منفرد بربوبیت وامر بسر همه خلایق دوم منفرد بوجود همه موجودی بجز او نیست جمعه خلایق باقی از کثرت وتصدیع بجرم عام وتنها شدن مداومت نماید عدد کبیرش دویست وهشتاد وچهار وعدد وسطش سی وشه وعدد صغیرش بیست والله اعلم

الفتّاح

[illegible]

[illegible]

[illegible]

القریب

دو معنی دارد اول نزدیک بخلق خود از راه علم از انجهة که هر کس او را بخواند دعای وی اجابت کند چنانچه فرموده است فانی قریب اجیب دعوة الداع ۲ عالم بودن بوساوس دلها که مجالی مسافت میان او ودلها نیست چنانچه خود فرموده است ان الله یحول بین المرء وقلبه وبدانکه مرتبه بعد او سبحانه بحسب مسافت چه او سبحانه به همه خلق خود از رگ گردن نزدیکتر است که نحن اقرب الیه من حبل الورید پس قرب او سبحانه بحسب مسافت بودی یا بیتی که نزدیکی او بانکس که در مشرق مستلزم دوری او باشد بانکس که در مغرب پس نزدیکی او بخلق خود بحسب علم است ونزدیکی خلق با او بحسب عبادت او اتقه ای دور دور جانم واز جان من سوای نزدیک که چه معنی اما از من جدای دراکر او قال ابن ابی انه اسم مجیب کرده دعای نزدیکی معنی نامکینکرد ومداومت بحب ... است اسانیه نوار ... نافع است بعدد چهار ... باعث ایمنی از هر بدی است عدد کبیرش سیصد و دو از ده وعدد وسطش ... ودوعدد صغیرش ... وبحمد ... کوید یا قریب یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفا لما یشاء [illegible]

[illegible]

[illegible]

المالک

[illegible]

القدّوس

بسیار پاک ومنزه از معایب ونقایص چه فعول صیغه مبالغه است چنانچه در تسبیح گفته شده ویا لک از مشابهت باضداد وصاحبه واولاد وتعدد بها از برای خدا بمعنی بنده را او پاک وبراءت از ما لا یلیق چنانچه ملائکه گفتند نحن نسبح بحمدک ونقدس لک وحظیرة قدس عبارت از مکانی که دور است از ان مکان ادنا من [illegible] واکر قدس اسم مصدر ومکان باوست بجهت پاک از عیوب مداومت نماید عدد کبیرش یکصد وهفتاد وسطش [illegible] صغیرش [illegible]

القوی

اصل معنیش بر و صد است لیکن استادان بجدا بمعنی قادر است چه هر کس قوت وجز بیاری قادر بر انست پس او سبحانه است جامع همه افراد قوی وقدرت [illegible] ساز خبر کرده دشمن [illegible] تا تسخیر [illegible] دشمنی باشد که دفع نتواند کرد از خبر مرا کلولر [illegible] [illegible] ... عدد کبیرش یکصد ودو [illegible] وسطش [illegible] صغیرش هشت

[illegible]

[illegible]

القابض

[illegible]

الباسط

یعنی پهن کننده فضل واحسان ورزق بر همه فرزندکان لا سیما اغنیا ویر معانی دیگر منذ معانی قابض دارد جمعه مزارع مال ومال وفرزند وتوسعه معیشت او از وقت اسباب بمعنی مداومت نمودن بر نام تجربه شده نهایت مفید است عدد کبیرش هفتاد ودو وسطش نه وصغیرش نه عدد است ...کرهر کو قت تجربت بود داد وده با بکوید محتاج بسؤال هیچکس نشود والسلام

القاضی

بسه معنی است اول حاکم والزام کننده امر ونهی خود ومعنی ماخوذ از قضا است چنانچه قوله تعالی وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه ۲ اعلام کننده واخبار نماینده ماضی وما سیاتی ومنه قوله تعالی وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب ای اعلمناهم بذلک علی لسان نبیهم ۳ باتمام رساننده چنانچه کویند حاجات خلائق کفایت شد ای تمام شد ومنه قوله فقضاهن سبع سموات وکفتن یا قاضی الحاجات در عقب اوقات برای برآمدن مطالب سریع الاجابه است عدد کبیرش یکصد [illegible] وسطش [illegible] وصغیرش هفت

الجدول الثالث فی معرفة باقی الأسماء الحسنی و خواصها و معانیها و اعدادها ایضاً

المجید	یعنی ماجد و معنی دارد ۱ بمعنی واسع الکرم است بوصاحب خلق ازهر گویند بعث چنانچه مردم سخی را ماجد گویند ۲ کریم و عزیز است و منه قوله تعالی قرآن مجید و ماخوذ از مجد بزرگواری و احتمال دارد که بمعنی مجد باشد یعنی تعظیم و تکریم کرده شده لیبار کند این اسم شفا سازد هر کو فهما عدد و کبیرش نجاه و هفت و عدد و سطش سیزده و عدد صغیرش چهار و گفته اند نام اسم ماجد موجب تنویر قلب و یافتن مجد و بزرگواری است	الولی	در بعضی نسخ ولی عدد کو راست و هر دو بمعنی نام است برای مؤمنان و متولی نوابت اکرام ایشان و میتواند بمعنی اولی بتصرف باشد چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است الست اولی منکم بانفسکم من کنت مولاه فعلی مولاه و کالمی بمعنی قیم و دیدبان امینا چنانچه قیم طفل را ولی گویند پس بر این معنی حق تعالی مصلح کار مؤمنین و مالم بمهمات ایشانست و هر کو برسوی خلق مداومت نماید عدد کبیرش ... و سطش ... صغیرش ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المبین	سه معنی دارد ۱ ظاهر و هویدا بودن با آیات واضحه و ادله قاطعه که هیچ چیز از آثار قدرت بر هیچکس پنهان نیست ۲ هویدا کننده و مبین سازنده هر چیزی از آثار قدرت او که دال بر وحدانیت اوست در این صورت ماخوذ از بیانست که ماخوذ از ابانه باشد ۳ جدا کننده هر حقی از باطل جمله پیدا شدن حجت و امتیاز آن مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و دو و عدد وسطش دوازده صغیرش سه است و متین تصحیف این اسم در بخوامرات امعنی محکم کار عدد کبیرش پانصد و سطش پنجاه و صغیرش ...	المقیت	به معنی است ۱ قدرت دارنده بر هر صغیر و کبیر و قلیل و جلیل و حقیر و کبیر ۲ رساننده حفظ بهر چیزی بقدر حاجت او و اینصورت و قتی است که از اقامه اخوذ باشد ۳ رساننده قوت بهر چیزی که محتاج بقوت باشد بر تقدیر اوی بودن همه قوت یافتن بر هر چیزی بخواند عدد کبیرش پانصد و پنجاه و سطش پنجاه و پنج صغیرش یکصد است و مداومت برای توسعه رزق مفید است و چون بر کوزه خالی بنویسند و پر آب کنند و بخورند مقاصد بر آید تمت
[illegible]	[illegible]	الکریم	[illegible]

الهادی

دلالت کننده و ارشاد نماینده بر مراد خود بعقول و الهام و دلائل و اعلام و بنای معانی بر سه نوع است نوع اول هدایتی که اولاً و بالذات بیرون تو تعریف چیزی بر خدا واجب لا النعمة بدل و و تمامیت حجت او بر خلق و مبادی آن بر چهار چیز است ۱ افاضهٔ قوت عقل و قوای اینان از قوای ظاهری و باطنی ۲ نصب دلائل تمیز دهنده میان حق و باطل ۳ تعلیم بفرستادن رسل ... کشف اسرار و حقایق اورد که نوع دوم ... هدایتی که موقوف بر قابلیت هر کس ... و مناوان ... هدایت عام و آن راه یافتن جمیع مخلوقاتست بجلب نفع و دفع مضار ۲ هدایت خاص که مخصوص مؤمنان ... ۳ هدایت اخص کرامت الخاص ... مخصوص حضرت خاتم النبیین و آن نیز بر سه نوع است ۱ هدایت ارض ۲ هدایت بحق و این نوع ... داده می شود ... عدد کبیرش ... و سطش ... و صغیرش ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
الکاشف	بر دارنده پرده خفا از روی امور خفیه و تمام مضرت از دوش مضطر بن خواه او را خود کرده باشد و بمعنی محو نیز آمده است پس بر طرف کننده غشوات غم از آئینه دل محبان یا بر طرف کننده غشاوهٔ غفلت از دیده یقین چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً جهت زایل شدن غم و هم و فقر و بیماری ... عدد کبیرش ...	الشافع	بکسر و او اسم است ... بحسب معنی شفیع ... تمایند عدد کبیرش ششصد و شش ... وسطش شصت و شش و صغیرش سه است
[illegible]	[illegible]	الوهاب	[illegible]
الناصر	بمعنی نصیر و هر دو مشتق از نصرت بمعنی یاری و مددکاری و یاری کننده آنکسانی که مستحق یاری باشند از بیکسان و مظلومان و غیرهم مداومت نمودن بر نصیر فناصر در همه اوقات خصوصاً در وقت تمنا و کید اعدا مستلزم تقویت و زیادتی اعدا و غلبه بر مراد است عدد کبیر ناصر سیصد و چهل و یک از نصیر سیصد و پنجاه و وسط هر دو سی و پنج و صغیر هر دو هشت عدد است	المغنی	سه معنی دارد ۱ فراوانی دهنده بر اسباب معیشت بندگان و دفع فقر کننده از ایشان ۲ بمعنی مغنی و غنی است ... و اهتمام کننده در مقصود ... عظیم است ... مجرب است عدد کبیرش یکصد و ... و سطش ... صغیرش ... هر که مداومت کند محتاج کسی نگردد ...

بقیة الجدول الثالث فی معرفة الاسماء الحسنى وخواصها ومعانیها واعدادها ایضا

الودود

ماخوذ از ود بمعنی دوستی است یعنی دوست دارنده بندگان صالح خود و دوستی او سبحانه راضی بودن از ایشان و قبول اعمال صالحه ایشان و بمعنی مراد هند دوستی مراد از دوستان خود در دل الذکر بیرامده کما فی قوله سیجعل لهم الرحمن ودا و محتمل که این فعول بمعنی مفعول باشد یعنی دوست داشته شده چه بندگان او را دوست دارند و دارندگان محبوب حقیقی هر محبی اینست [illegible] به هزار بار بخواند در نجود جو که با هم دشمن باشند [illegible] دوست شوند و مثلث برای محبت مجرب عدد کبیرش بیست و عدد و سطرش دو و صغیرش نیز دو عدد است

المجید (?)

و تاکید بعهد خود و بجا آورنده وعدهای ثواب که ترک آن از روی قبح است بر خلاف وعدهٔ عذاب که وفا نکردن بآن مراد او اجا بر بل مستحسن است و ایضا که اسم آن موقوف باشد برامیعنی است برای [illegible] و عدد مجرب عدد کبیرش نود و شش و عدد و سطرش پانزده و صغیرش شش است

[illegible]

[illegible]

المحسن (?)

اسم فاعل از نیز یعنی نیکی است چه در اصل [illegible] است که بفتح ادغام یافت یعنی نیکی کننده به بندگان خود و جهه اتم و اتم و معنی دیگرش [illegible] است او رنده است چنانچه گویند [illegible] و معانی رقیق از آن مستفهم شود هرگاه [illegible] بر آن توفیق نیکوکاری و دفع الم رسد [illegible] نام است عدد کبیرش دویست و عدد و سطرش بیست و دو و عدد صغیرش چهار است

المجیب (?)

بر آنکه بنده [illegible] بعد از موت در قبر برای سؤال و دعا و جواب و فضل و بانی بودن در دار بقا [illegible] بغیر آن برای [illegible] راه هدی کو کرده وقت خواب صد بار بر [illegible] و دست بر سینه نماید حق تعالی دل او را زنده کرداند [illegible] خود و از برای [illegible] عدد کبیرش [illegible] و عدد و سطرش [illegible] صغیرش شش است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الجواد

عطا کننده نعمت عظیمه متوالی و احسان کننده [illegible] مستحق آن باشند یا اعمال خود و خواه مستحق آن نباشند چه سخاوت و جود او سبحانه عام است [illegible] عامت [illegible] از [illegible] و خواص بر خلق [illegible] عالم [illegible] و اسناد جود و سخا دادن [illegible] بطریق استعمال [illegible] تندی رفتار چنانچه است [illegible] ارض سخاوت [illegible] و در [illegible] جواد [illegible] من الناس بجود [illegible] و جمع جواد [illegible] متصف شدن [illegible] کرم [illegible] عدد کبیرش چهارده و عدد و سطرش [illegible] و صغیرش [illegible] و الله اعلم بالصواب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خیر الناصرین (?)

[illegible] اگرچه اصل خیر [illegible] اصل تفضیل است لکن [illegible] بمعنی [illegible] نصرت چنانچه در خیر الراحمین [illegible] تفضیل [illegible] اذن او سبحانه [illegible] عدد کبیرش [illegible] است

[illegible]

مبالغه از [illegible] است که [illegible] حساب [illegible] اسلام [illegible] توحید [illegible] عدد کبیرش [illegible] و صغیرش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الشافی (?)

[illegible] شفا [illegible] امراض ظاهری و باطنی است [illegible] عدد کبیرش [illegible] و صغیرش چهار است

[illegible]

عدد کبیر مجموع اعداد حروف [illegible] و صغیر [illegible] مجموع [illegible]

الجدول الرابع فی معرفت بعضی احوال الانبیاء المشهورین علیهم الصلوة والسلم

آدم

[illegible]

ادریس

[illegible]

نوح

[illegible]

هود

[illegible]

صالح

[illegible]

ابراهیم

[illegible]

لوط

[illegible]

اسمعیل

[illegible]

اسحق

[illegible]

بقیة الجدول الرابع فی معرفة سنین الأنبیاء المشهورة علیهم الصلوة والسلام

ذوالقرنین

[illegible]

یوسف

[illegible]

شعیب

[illegible]

یوشع

[illegible]

اسمعیل

[illegible]

الجدول الخامس فی معرفة نبذ من احوال باقی الانبیاء المشهورین علیهم السلام

خضر ع

نام اصلش تالیا بن ملکان بن عابر بن ارفخشد بن سام بن نوح است چون بهر زمین خشک که نشستی سبز میشد و هر چوب خشک که تکیه میکرد سبز میکرد و مسمی بخضر شد و برخی او را الیاس گفته اند

[illegible]

بسم الله ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ما شاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ما شاء الله ما یکون من نعمة فمن الله بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ما شاء الله وصلی الله علی محمد وآله الطیبین [illegible]

[illegible]

الیاس ع

[illegible]

ذو الکفل

نام اصلش عوبدیا پسر ادریم است [illegible]

[illegible]

داود ع

[illegible]

اشمویل ع

[illegible]

حنظله ع

[illegible]

بقیة الجدول الخامس فی معرفة بعض احوال بقیة الانبیاء المشهورین علیهم السلام

یحیی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ارمیا

[illegible]

دانیال

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عیسی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حنظله

[illegible]

جرجیس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اصحاب کهف

[illegible]

الجداول السنية في معرفة مختصر احوال نبينا خاتم النبيين صلى الله عليه وآله وسلم

[illegible]

نور او در حجاب قدرت که پنج هزار سال بود قبل از افرینش آسمان و زمین و لوح و قلم و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ در حجاب اول که حجاب قدرت است دوازده هزار سال بود در حجاب عظمت یازده هزار سال بود در حجاب منت ده هزار سال و در حجاب رحمت نه هزار سال بود در حجاب سعادت هشت هزار سال بود در حجاب کرامت هفت هزار سال و در حجاب منزلت شش هزار سال بود در حجاب هدایت پنج هزار سال بود در حجاب نبوت چهار هزار سال و در حجاب رفعت سه هزار سال و در حجاب هیبت دو هزار سال و در حجاب شفاعت هزار سال و پیغام او [illegible]

در حجاب اول اندر دوازده حجاب سبحان ربی الاعلی و در دوم سبحان عالم السر و در سوم سبحان من هو قائم لا یلهو و در چهارم سبحان الرفیع الاعلی و در پنجم سبحان من هو دائم لا یسهو و در ششم سبحان من هو غنی لا یفتقر و در هفتم سبحان العلی الکبیر و در هشتم سبحان ذی العرش العظیم و در نهم سبحان رب العزة عما یصفون و در دهم سبحان ذی الملک و الملکوت و در یازدهم سبحان الله و بحمده و در دوازدهم سبحان ربی العظیم و بحمده پس نور او در صلب آدم از اصلاب آباء و بطون امهات [illegible] هزار سال [illegible] کرده و در [illegible] سبحان [illegible] هزار سال تسبیح کرد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بکهزار و [illegible] بعد از تاریخ اسکندری و بقولی در عام الفیل پنجاه روز بعد از آمدن اصحاب فیل و کشته شدن لشکر ابرهه بدست ابابیل بود و [illegible] و بقولی سال [illegible] بود و چهار سال از [illegible] گذشته و بقولی سال چهل و دوم از سلطنت انوشیروان و بقولی سال هشتم از جلوس او بود چنانچه آنحضرت خود فرموده است که ولدت فی زمن الملک العادل و هفت هزار و [illegible] سال و چهار ماه و هفت روز از هبوط آدم ابو البشر گذشته بود و [illegible] و [illegible] سال و چهار ماه و هفت روز و از [illegible] پادشاه عصر معلوم نیست والله اعلم

بعد از جمعه [illegible] طلوع [illegible] بقولی شب جمعه [illegible] طلوع صبح و بقولی [illegible] زوال و بقولی دوشنبه [illegible] [illegible]

[illegible]

کواکب آسمان مشتعل در هر [illegible] و بر زمین نثار شد و [illegible] ملائکه بر زمین آمدند و عالم پر [illegible] شد [illegible] آسمان [illegible] در [illegible] قندیل کرده [illegible] [illegible]

[illegible]

بقية الجدول السادس في معرفة نسب الحوادث زمن خاتم النبيين محمد صلى الله عليه وآله

[illegible]

۱ عبد الله ملقب بطیب و طاهر ۲ قاسم ۳ زینب که قبل از بعثت با ابی العاص بن ربیع تزویج نموده بود ۴ رقیه که بعتبه پسر ابولهب تزویج کرده بود قبل از آنکه تزویج [illegible] شود و عتبه او را قبل از دخول طلاق داد [illegible] ساخت و بعد از او عثمان داد و عثمان او را بظلم شهید کرد ۵ ام کلثوم که او نیز عتیبه پسر ابی لهب خواست قبل از دخول او را طلاق داد و او را نیز عثمان خواست ۶ فاطمه زهرا صلوات الله علیها و این شش از بطن خدیجه بودند ۷ ابراهیم که از ماریه قبطیه بود [illegible]

الحاصل [illegible] معجزات [illegible] ۱ قرآن [illegible] ۲ معجزات [illegible] ۳ [illegible] ۴ [illegible] ۵ [illegible] ۶ [illegible] ۷ [illegible]

[illegible]

روز [illegible] ربیع الاول [illegible]

اللهم صل على محمد كما حمل وحيك وبلغ رسالاتك وصل على محمد كما احل حلالك وحرم حرامك وعلم كتابك وصل على محمد كما اقام الصلوة وآتى الزكوة ودعا الى دينك وصل على محمد كما صدق بوعدك واشفق من وعيدك [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الجدول السابع في معرفة شيء من احوال الامام الاول امير المؤمنين علي ابن ابي طالب صلوات الله عليه

القابه

[illegible]

اسماؤه

ديرا مر از نام است و آنچه معلوم است هل است که در اسماء حسنی گذشت اجلا یعنی در بنا آن
دیعوی ... نام امد و خود در جنگ خیبر فرموده نظم انا الذی سمتنی امی حیدره ضرغام ولیث
... ولیث قسوره ... طه یعنی طالب الحق وهادی الخلق ... ابن یا مذار ... بنیاد ... میزان
... کرکابه از هد الناس ... قرة عباد ... تعهد رسول ... ثامن ... باشد ...
... من الله ... یدالله ... عین الله ... اجنبیة ... سیف الله ... حجة الله ... نفس الله ...
... لقطع عنه ... عاری ... امام اول ... امام ... انبیاء

امه

بدرش محمد بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که ... موحد ... متقی ... ولادت
صبیح بود ونام دیگر بن عبد مناف ... که ... ابیطالب ...
... هاشم بن عبد مناف ...
... رسول ... فاطمه ... اسد بن هاشم ...
که او بشارت ... رسول ... ابیطالب ... خود ... ابوطالب ... گفت ...
خواهد ... رسول ... ابیطالب ...

ابو امه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نقش خاتمه

[illegible]

ظالمه

[illegible]

[illegible]

خصائصه

[illegible]

مسقط راسه

[illegible]

زیارته

اللهم صل علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اخی نبیک و ولیه و وصیه ...
... الحق ... و الداعی الی شریعته و خلیفته ...
... الکریم ... الذی جعلته من نبیک ...
... بمنزلة هرون من موسی ... والاه ... عاداه ...
... من ... افضل ...

مدفنه

[illegible]

بقیة الجدول السابع فی معرفة بعض من احوال الامام الاول امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

[illegible]

روز یکشنبه از ایام هفته مخصوص است با حضرت فاطمه زهرا [illegible]
[illegible]
[illegible] سبحان من لا یبید
معالمه سبحان من لا ینقص خزائنه سبحان من لا اضمحلال لفخره سبحان من لا ینفد ما عنده
سبحان من لا انقطاع لمدته سبحان من لا یشارک احدا فی امره سبحان من لا اله غیره
[illegible]

[illegible]

الجدول الثانی فی معرفة سیدة من احوال سیدة النساء فاطمة الزهراء صلوات الله علیها وسلامه

اسماؤها

اول فاطمه که مشتق از فطام بمعنی جدا کردن است و از اخبار مستفاد می شود که بسبب آنکه مجموع اعدا و مفرده ان بلیتانه که جمیع اهل بیت او جدا میشود از صغار اهل آن اسم که مفهوم ما باشد مفهوم میشود و باز مجموع اعداد مفرده مرکز ان نقطه بلکه جمع و مفرد آن نیز تعداد دیگر شود از نصف تقدیم اسم که تا و الفاظ است یافت میشود و بصرف متعلق ما بین جمعین که مرده است از حروف طاء که در وسط و بین النصفین و آفتاب مفهوم کردند و هیچ اسمی سوای اسم فاطمه مشتمل بر این تقسیم نباشد زهرا زهرا یعنی درخشنده که چهره نور او باعث روشنی زمین و آسمان و کواکب گردید و آثار آن از حضرت رسالت او معلوم شد بوده صلوات الله علیها

ام الائمه ام الائمة المعصومین و ام الحسن و ام الحسین و ام المؤمنین و ام الفضائل الهام الاکاد و ام النجباء و ام الانهار ریحانه که روشنی مخصوص طلعه آنست از لوامع انوار او در جای مجمع رب کرد شب معراج رسول خدا ام الحسنین نادره الاکی نخل از نخلهای بهشت ما هل ثمر کد نشر تاج و سر عدد کوشواره ذکر که از زمرد سبز و کواکب یاقوت سرخ و از ریحانه تاج و کوکب ام الحسنین تمام کاینات روشن بر حضرت رسول مرفوع بود و تاج اورده او و دو کوشواره او و دوز او سر ام العلوم و ام الکتاب که میگویند بانه قائم الکتاب لدینا لعلی حکیم

[illegible]

تتمه قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده که بار خدای تعالی نظر رحمت برخلق خود افکند و فاطمه را از میان خلق برگزید و بعد از زنان عالمیان از اولین و آخرین و اشتقاق که نام او از نام خود پروردگار فاطر السموات والارض و فاطمه است و در کتب شیعیان خوبدانیز آتش جهنم و فرمود که فاطمه پاره تن منست هر که او را بیازارد مرا آزرده است و فرمود که ان الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها یعنی خدا غضب میکند بر هر کس که فاطمه غضب کند و راضی میباشد از هر که او راضی باشد والله اعلم

اللهم صل علی الصدیقة فاطمة الزکیة حبیبة حبیبک و نبیک و ام احبائک و اصفیائک التی انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها اللهم و کما جعلتها ام ائمة الهدی و مصابیح الدجی و حلیلة صاحب اللواء و الکرم بعد الملاء الاعلی فصل علیها و علی ابیها صلوة تکرم بها وجه ابیها محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تقر بها اعین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعة افضل التحیة والسلام

[illegible]

تاریخ ولادتها

یوم الجمعه طریق صحیح منقول است که چون هنگام ظهور موعود الشهید الخضر شد جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت حق تعالی میفرماید که چهل روز از خدیجه کناره کن و در مدت آن روزها روزه بدار و شبها بعبادت گذران و چون آن چهل روز تمام شد طعام بهشتی از نزد حق تعالی آورد و حضرت بخورد و شب با خدیجه هم بستر شد و بعد از آن نطفه فاطمه منعقد شد و در شکم مادر با او سخن میگفت

جنت جمادی الثانی که بیست ماه قبل از آنکه مولود شود و بعد بطلان خدیجه سخن میگفت و رسول خدا از وی بشارت داد ملائکه ها و کردند و زنان قریش از او دوری کردند چون وقت ولادت شد خدیجه تنها ماند که چهار زن از زنان بهشت آمدند و حوریان از بهشت نازل شدند و روشنی فاطمه از مشرق و مغرب عالم را گرفت و کرامات او ظاهر شد و در همان ساعت که متولد شد سخن گفت

[illegible]

سال چهل و پنجم از عام الفیل و پنجم از بعثت بوده بنابر مشهور و اما بحساب قمری چهارده سال و ده ماه و بیست و هفت روز بود و بحساب دیگر چهار سال و ده ماه و قول دیگر آنست که سال دوم از بعثت و قول دیگر آنکه سال سیم از بعثت بوده و قول دیگر آنکه اسم او در زمان حکومت یزدجرد شهریار بوده که پادشاه آن زمان بود

مکه معظمه در خانه رسول خدا و حضرت خدیجه بوده و آن مکان شریف است که امروز معروف است بخانه خدیجه و زیارتگاه خلایق است و در آن مکان دعا مستجاب میشود و چون متولد شد حق تعالی فرمود که چون رسول خدا او را ببیند نور او ظاهر شد و حوریان و زنان بهشت نازل شدند و او را بشارت دادند و در آن ساعت زمین و آسمان روشن شد

[illegible]

بشود و چهل سال و چهل روز است و سال الفیل از هجرت و ده سال قبل از آن و هم بعد از آن اقامت بود و ولادت او در روز نبوت بود و قول دیگر آنست که در سال اول هجرت بود و گفته اند که بعد از هجرت سه سال و هشت ماه در مدینه ماند و در سال یازده از هجرت وفات یافت و قول دیگر آنست که بیست و پنج سال و قول دیگر هجده سال و بعضی گفته اند که فاطمه در وقت وفات هجده ساله بود و قول دیگر آنست که نوزده سال بوده و قول دیگر پانزده ساله بود و مابین اقوال تفاوت بسیار میشود و ذکر آنها فایده است

ساعت اول شب یعنی یک ساعت قبل از طلوع فجر که بهترین ساعات و محل استجابت دعاست بحضرت و وجه اختصاص او بآن ساعت مستوی و افضل است زیرا که ماهیست بعد از نزول انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم پس لیله مبارکه حضرت فاطمه است و مرجع ضمیر انا انزلناه نور امامت یعنی فرستادیم نور امامت را که در رحم او گذاشتیم لیلة القدر انا که لیله مبارکه است و تقدیر شود و فرستاده شد اولاد او

بقیة الجدول الثانی فی معرفة احوال سیدة النساء فاطمة الزهرا صلوات الله وسلامه علیها

نقش خاتمها

الله ولی عصمتی بعون خداست حاصل اخبار دینکاه داشتن من انخطاما وکناه و نبود نم القادر بالله واز نقره بود و بقولی امن المتوکلون بود یعنی ایمنند توکل کنندکان بخدا ونقش نمودن اینکلمات در نکین باعث عظیم ادبرای دفع دشمن وحفظ اموال و اولاد و غیره از جن و انس واهر من واز جمیع مکاره و این موافقت با آنچه کفته اند که نقش نکین الحضرت نقش نکین سلیمان بن علیه السلام بوده است وآن اینست سبحان من الجم الجن بکلماته

دعای نور

بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین واصلح لی شأنی کله دعای دیکر که از برای تب عظیم تعلیم سلمان فارسی داده واو بقراءه آن مرحضر کرد شفا داده بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور فانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور وبالفخر مشهور وعلی السراء والضراء مشکور وصلی الله علی محمد وآله الطیبین صبح وشام مداومت نماید والسلام

[illegible]

ذکر اولادها

پنج نفر بود اول حضرت امام حسن مجتبی ۲ حضرت امام حسین سید الشهداء ۳ زینب کبری که در شجاعت و بلاغت و فصاحت مانند پدر بزرگوار خود بود و بعد از شهادت حضرت امام حسین همه امور اهل بیت بدست او بود خطبهای او در کتب حفظ شده و ذکر کرده اند تا آنکه ابن زیاد و یزید علیهما اللعنة والعذاب الشدید و غیره در کتاب احتجاج مذکورات ۴ زینب صغری مکناة بام کلثوم ۵ محسن که در بطن بود و بعد از شهادت آنحضرت شده او سقط شد و در روایت آمده که در روز اول بعد از وفات مخاصمه محسن است با عمر بن الخطاب

نماز او

در وقت نماز وارد دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید یعنی دو رکعت در رکعت اول بعد از حمد صد بار سوره انا انزلناه و در ثانی بعد از حمد صد بار سوره توحید و بعد از فراغ تسبیح که بکوید سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة والجمال سبحان من تردی بالنور والوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء سبحان من هو هکذا ولا هکذا غیره بحق صاحب هر مطالب بطلب شرعی الاولی

[illegible]

تاریخ وفاتها

روز دوشنبه وقت عصر و بقولی در شب سه شنبه بود منقول کرد از دنیا الحضرت سیماء بنت عمیس زن ابو طالب بوده و بود که جبرئیل هم آورده کافور از بهشت جهت پدرم آورده بود بعد از آن سه قسمت نموده قسمتی جهت خود و قسمتی جهت علی و قسمتی جهت پدرم رسول اداده است و امر فرمود که از آن کافور در کفن کنید که انکبی جون وفات یافت اما در امکان اسنده من ابعتی ای علی و حسنین و بقوا امیر المؤمنین برآمد و صیحه زد در حجره که آنحضرت فاطمه خواست اهل شهر جمع شدند که وفات جمع شده پسر ابا بکر و کفتند او بکر بیا اما نماز کند بر آن جناب و کفتند که اهل حجره بر نعش او بیرون آید زیرا که وصیت کرده بود که کسی حاضر نشود آنحضرت مهر امام الشیعة و بعد از مرد فلا کفنا با ابی و کلام عمر بیرون آمد

وصیت نامه

در شب سیم ماه مبارک رمضان بقولی سیوم بعد ماه رجب بعد بقول الاصح سیم ماه جمادی الثانی بود و مروی است که آنحضرت در ابتداء ماه مذکور بر بحضرت حرمت هوای خود و مظلوم ضیع حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و امر دیکرو انجام داده و در نوشته حضرت که مرقوم بود وصیت نامه و بیست عبارت که بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمة بنت محمد صلی الله علیه وآله اوصت بحوائطها السبع الی علی علیه السلام فان مضی فالی الحسن فان مضی فالی الحسین فان مضی فالی الاکابر من ولدی شهد المقداد بن الاسود والزبیر بن العوام و دو کس دیکر ان نوشته بود از جمله انکه آنحضرت امامه بنت ابی العاص بکیرد زیرا که او مهربان باولاد او است

[illegible]

القابها

زهرا و حوراء انسیه و بتول و صدیقه و مبارکه و طاهره و زکیه و راضیه و مرضیه و محدثه و ام الائمه و غیرها از آنجهت زهرا کفتند که جون آنحضرت در محراب عبادت میایستاد نور او برای اهل آسمان میدرخشید چنانچه ستارکان از برای اهل زمین و بقولی تعبیرات در این مقام بسیار است و لکن اختصار شد ... کفتند یا فاطمه بشیر ... الوجیة ... و هنی در خلقت مانند آنحضرت و غیره ... بحد کمال و کذا فعل و کذا قال

[illegible]

اسماء او

بنقل مجلسی در بحار در کتاب مناقب از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت است که جون یا اهل مؤمنین علی علیه السلام ... فاطمه را نه اسماء ... و ام ابیها و غیرها

بقا او

از آنحضرت مرویست که رسول خدا فرمود بر که صلوات فرستد بر فاطمه حق تعالی او را بیامرزد و ملحق سازد او را بمن در بهشت هر جا که من باشم و در کمان از آنحضرت منقولست که اند ملول شدم کم که پدرم رحلت نمود ... از برای او بعد از شخصی کفت ای ابن سلام ... فرمودند که خواهد در حیات من باشد ... والله اعلم

بقولی جهل و بقولی بعد از فوت پدر بزرکوار خود باقی بود و بقولی هفتاد و بقولی هفتاد و پنج روز و بقولی یکصد روز و بقولی سه ماه و بقولی شش ماه بود که بعد از آن مدت لا ینقطع از مفارقت رسول خدا میکریست در شب و روز بحدیکه اهل مدینه بتنک آمده کفتند ای بنت رسول الله ما را از کریه تو آزار میرسد یا در شب کریه کن و یا در روز تا ما استراحت کنیم ... کریه کن و ... باقی آن ...

الجدول السابع في معرفة احوال الامام الثاني والسبط الاول صلوات الله وسلامه عليه

حسن است یعنی نیکو و این نام را حق تعالی از نام خود که محسن است اشتقاق کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اللهم صل على الحسن والحسين عبديك ووليك وابني رسولك وسبطي الرحمة وسيدي شباب اهل الجنة افضل ما صليت على احد من اولاد النبيين والمرسلين اللهم صل على الحسن وصي امير المؤمنين السلام عليك يا ابن سيد الوصيين اشهد انك يا ابن امير المؤمنين وابن امين الله وابن امينه عشت مظلوما ومضيت شهيدا واشهد انك الامام الزكي الهادي المهدي اللهم صل عليه وبلغ روحه وجسده مني في هذه الساعة افضل التحية والسلام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم اني اسئلك بحق امير المؤمنين علي بن ابي طالب وابنه الحسن عليهما السلام الا انتقمت لي ممن ظلمني [illegible] وكفيتني مؤنة كل احد يا ارحم الراحمين تمت بعون الله تعالى

[illegible] والله اعلم بالصواب تمت

بقیة الحدیقة الثانی والسبعون فی بقیة احوال الامام الثانی والسبط الاول صلوات الله وسلامه علیه

تعقیب نماز

المرة لله بمن قهر بغلبه وتسلط ... ابن کلمه ... خصوصا اگر ... بعد نماز ... بقول لی ... المستعان بالله ... الا الله محمد رسول الله توکلت علی الحی ... لا حول ولا قوة الا بالله ...

دعای ...

یا شدید القوی ویا شدید المحال یا عزیز اذللت بعزتک جمیع من خلقت صل علی محمد وآله واکفنی مؤونة فلان بما شئت ... لفظ فلان نام ... وخواندن این دعا ... تعویذ ... عظیم برای دفع دشمن دارد والله اعلم بالصواب

[illegible]

ماه جمادی الاول

شنبه وچهارشنبه ... ایت ... ام ... ابی سعود عقبة بن عمرو بن ثعلبة ... ام الحسن وام الحسین ... مادر حسن بن حسن ... فاطمه ...

دعا

... اللهم رب محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد ... اللهم ان فلان بن فلان قد ظلمنی ولا اجد من اصول به غیرک ... فاستوف حقی منه ... و... یا محول الاحوال ... مالک الفضل ... والله اعلم بالصواب

[illegible]

ماه ... جمادی

... شهادت ... چهارم ماه جمادی الاول ... منقول است ... انی احب ... امام حسین ... خدا ... فاطمه زهرا ... حمزه وجعفر ...

دعا

... قال الله ... والله اعلم

[illegible]

مراجعت ...

سال چهل ونهم ... معویة بن ابی سفیان ... امام حسین ... مدینه سعد بن العاص ... امام حسین علیه السلام ...

نظم

درخانه ... در رجب ... ان کنت ... نظم ... ابوالحسن ... الی الحسن بن فاطمة ... ابو ...

[illegible]

فضل زیارت

زیارت ... رسول خدا وامیر المؤمنین وامام حسن وامام حسین سلام الله علیهم ... چنانچه ... منقول است ... رسول خدا صلی الله علیه وآله ... من زارنی حیا ومیتا ... یوم القیمة ... الی ... فان لم تستطیعوا فابعثوا الی بالسلام فانه یبلغنی

ماه ...

مشهور ... سال ... رسول خدا ... امام ...

الجدول العاشر فی معرفة آثار الامام الثالث السبط الثانی علیه الصلوة والسلام

اسمه

حسین است مصغر حسن لفظاً و معنی و حسن و محسن اسماء هارون... [illegible] ازیل اصل است چنانچه در بین باب خود فرموده **نظم** خیرة الله من الخلق ابی ثم امی فانا ابن الخیرتین فضة قد صفیت من ذهب فانا الفضة وابن الذهبین من له جد کجدی فی الوری او کشیخی فانا ابن القمرین و مرویست که اول حسن را حمزه نام کرده بودند امام حسین را حمزه ... [illegible] پس حضرت حسن حسین نام نهادند ... [illegible] حسن و حسین و از روایات چنان ظاهر میگردد که امام حسن ... [illegible] حسین را حمزه میگفتند ... [illegible]

القابه

شانزده لقب تحقیق شده ۱ سید ... [illegible] الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة ۲ تقی ۳ رضی ... [illegible] ۴ رشید ۵ طیب ۶ وفی ... [illegible] ۷ ذکی ۸ مبارک ... [illegible] ۹ تابع ... [illegible] ۱۰ ... [illegible] ۱۱ ... [illegible] ۱۲ شهید ۱۳ الموزوز ۱۴ ... [illegible] ثانی سبطین ۱۵ ثالث آل العبا ... [illegible] امام حسن علیه السلام اشاره ... [illegible] و السلام

کنیته

[illegible]

ابو عبدالله و ابو الائمه و ابو المساکین ... [illegible] چنانچه در این باب گفته **نظم** ... [illegible] والناس ... [illegible] اخلاق ... [illegible] موافق ... [illegible]

پدرش امیر المؤمنین و مادرش فاطمه زهرا صلوات الله علیهما ... [illegible] اولین و آخرین است چنانچه در این باب خود فرموده است **نظم** انا ابن علی الخیر من آل هاشم کفانی بهذا مفخراً حین افخر وجدی رسول الله اکرم من مشی ونحن سراج الله فی الخلق نزهر وفاطمة امی من سلالة احمد ... [illegible] ... [illegible] والیوم ... [illegible] القیمة ... [illegible]

[illegible]

مولده

در سه شنبه و بقولی ... [illegible] پنجشنبه ... [illegible] ... [illegible] امام حسن علیه السلام ... [illegible] اعیذه بک و ذریته من الشیطان الرجیم ... [illegible] والله اعلم

شهر ولادتش ... [illegible] شعبان و بقولی ... [illegible] ربیع الاول ... [illegible] امام حسن علیه السلام ... [illegible] و امام ... [illegible]

[illegible]

عام ولادته

بقولی سال ... [illegible] هجرت ... [illegible] پادشاهان عجم ... [illegible] ... [illegible] سلام ... [illegible] خراسان ... [illegible]

... [illegible] عبدالله ... [illegible] اعلم بالصواب

[illegible]

... [illegible] رسول ... [illegible] امام حسن ... [illegible] علیهم السلام ... [illegible] اللهم صل علی محمد وآل محمد وعلی بنته وابنیها واسألك ... [illegible] افضل ما ... [illegible] والله اعلم

... [illegible] سال ... [illegible] پنجاه ... [illegible]

بقیة الجدول السادس فی معرفة احوال الامام الثالث السبط الثانی علیه الصلوة والسلم

[illegible]

اللهم انی اسئلک بکلماتک ومعاقد عرشک وسکان سمواتک و ارضک وانبیائک ورسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری عسرا فاسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل لی من امری یسرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله ملأ المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible] حسبنا الله ونعم الوکیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الجدول الحادی عشر فی معرفة آثار الامام الرابع والسجاد الراکع علیه الصلوة والسلام

علی که ماخوذ از علو بمعنی تفوق در مدایح و مناقب است چنانچه دربن باب گفته اند نظم
ملیح علی بن الحسین فریضة ؛ علی لان من قال عنه ؛ امام الهدی فاق البریة کلها ؛
بآبائه خیر الوری وجدوده ؛ له شرف فوق النجوم محله ؛ اقرّ به حتی لسان حسوده ؛ بها
ید لو تبقی النبات بعضها ؛ تنبت تجلال التجاد وجوده ؛ واصل کریم طاب فرعا فاصبحت
تحار العقول من نضارة جوده ؛ وفضل یراه الله من نور قدمه ؛ فاذکت الکون
مثل وجوده ؛ سمت بهم حال الی مرتهو طی ؛ تقاصرت الشهب العلی عن صعوده ؛

استیده، مولی نزکی، امین، حبیب، سجاد با عتبار کثرت سجده، ذو الثفنات باعتبار
پینه چنانکه از کثرت سجده، سید العابدین کرد در کتب عامه و نام ابو هشام عشیر
معنی است ؛ سید الساجدین ؛ ابن الخیرتین زیرا که آنجناب عربی و عجم دو جهت بود
باعتبار پدر و مادر ؛ زین العابدین کما اشتهر و افضل القاب اوست و وجه ؛ شیطان
خود را شکل ماری نموده الکشت پای او را گزید و قطع نماز نکرد ؛ فرزند ایشان افساد
نتوانست نمود ، و نوحه کردند غیبه بعد ما نماد نظم ؛ مولای زین العابدین اضاحیة
الی ذی ولائه انت بنت مقصد ؛ اقیم علی بن الولاء محافظا ؛ بسادلیه بریلی المحل بعیده

[illegible]

سه کنیت دارد ۱ ابو الحسن ثانی ۲ ابو محمد ۳ ابو بکر و لکن چه این کنیت نزد شیعیان
مستبعد مینماید لیکن در روایت آمده که چون ائمه علیهم السلام میدانستند که در ایام تقیه
اهل بیت شیعیان را مجبور خواهند کرد باینکه تولای ابی بکر و عمر و عثمان و زیارت
ایشان کنند لهذا بعضی از اولاد خود را باین نامها می نامیدند که شیعیان نزد چنین تولای
ایشان را قصد کنند چنانچه روایت کرده امیر المؤمنین علیه السلام یکی از پسران خود را عثمان
نام کرده میفرمود ما سمیته باسم الشیخ الکافر ولکن سمیته باسم عثمان بن مظعون

بتول حاتم و تعدد نامش حرز اله یا سلامه و بعقولی سلامه شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار بن شهریار
بن کسری بود و نام او شهربانو است ... زمان یزدجرد ... اسلام ...
... دیگر ... سر ... کرده و اولاد
ناچیز بود ند تا زمان خلافت امیر المؤمنین ... لشکر بحکومت
... را حضرت ... حضرت ...
با امام حسین علیه السلام و دیگری را که شاه ... نام داشت بمحمد بن ابی بکر
داد و از وی قاسم بن محمد بن ابی بکر ...

[illegible]

یوم الجمعه و بقول یوم الخمیس و بقول یوم الثلثا وقت چاشت و بقول یوم الاحد
وقت ظهر در مدینه بوجود آمد در زمان خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام در
پانزدهم ماه جمادی الاولی و بقولی پانزدهم جمادی الثانی و بقولی پانزدهم رجب
و بقولی پنجم ماه شعبان المعظم و بقولی هفتم از ماه مذکور و بقولی هشتم ربیع الاول
نقل است که در حین تولد آنحضرت نور ... کردید و از دان
مادر ... در امد ... بجناب ... گردید

ساعت حادم انقطاع روز است ... والحمد ... حصر و دعای این است اللهم صفا و ذاک
فی اثم عظیمک ... اسئلک بنور الذی ... به السموات
والارضین ... الجبابرة ... الاموات ... الاحیاء وجمعت
به المتفرق ... الکلمات ... السموات اسئلک بحق ولیک
علی بن الحسین ... ان تصلی
علی محمد و آل محمد ...
...

[illegible]

سال سی و هشتم از هجرت و بقولی سی و ششم و بقولی سی و هفتم و اول صحیح است چه بود در
ایام خلافت امیر المؤمنین علیه السلام تقریبا دو سال قبل از وفات آنحضرت بوده
که امیر المؤمنین ... آنحضرت ... و مصحح ... ذکر اهل
مکه اهل رسول الله صلی الله علیه و آله با حسن و حسین ... که
... اهل ... طفل ... باشد
... علیه السلام ... شده ...

اللهم صل علی علی بن الحسین زین العابدین الذی استخلصته لنفسک
وجعلت منه ائمة الهدی الذین یهدون بالحق وبه یعدلون اخترته
لنفسک وطهرته من الرجس واصطفیته وجعلته هادیا مهدیا
اللهم فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک
حتی تبلغ به ما تقر به عینه فی الدنیا والاخرة انک عزیز حکیم

[illegible]

ایمنی یافتن از شر سلطان جابر و شیطان و معتد بودن در نظر او مخصوص است
بتوسل جستن بآنحضرت بدین نهج اللهم انی اسئلک بحق ولیک
علی بن الحسین علیه السلام الا کفیتنی به مونة کل شیطان مرید
وسلطان عنید یستوی علی بطشه ویتقمص علی بخیل انک جواد کریم

پنجاه و هفت سال و بقولی پنجاه و هشت سال ... سال ...
... پنجاه ... سال پنجاه ... سال ... پنجاه و
... پنجاه ... سال ...
... پنجاه ...
... روز ...
...
...

[illegible]

بقية الجدول الحادى عشر فى معرفة آثار الإمام الرابع عليه الصلوة والسلام

نقش خاتم

لكل غم حسبى الله يعنى نزد هر اندوهى براست مرا خدا و نقش اين كلمه را كثرى جمعه بفع اندوه مجربست و بقولى نقش نكين الحمد لله منكسر بود يعنى او سبحانه شكسته دهنده است خوشنان را بجهت و بقولى نقش يا لله بود يعنى اعتماد من بخدا است و بقولى ان الله بالغ امره يعنى بدرستى كه خدا رساننده فرمان خود است و بقولى نقش نكين على بن الحسين بود و ان اين طور لحمد لله لاجله و لارب العبد لعلمه

دعا

يا دائم يا ديموم يا حى يا قيوم يا كاشف الغم و يا فارج الهم و يا باعث الرسل و يا صادق الوعد صل على محمد و آل محمد و افعل بى ما انت اهله دعاى ديگر اسم اعظم است اللهم انى اسئلك باسمك الله الله الله الذى لا اله الا هو رب العرش العظيم و چون جنازه بديدى گفتى الحمد لله الذى لم يجعلنى من السواد المخترم تمت بعون الله

[illegible]

ازواج

بقولى بنت عم خود و زن ديگر ام عبد الله دختر امام حسن مجتبى بود كه مادر ابو جعفر محمد بن على الباقر و بقولى ام عبد الله بنت الحسن بن على بود و باقى فرزندان آن حضرت از كنيزان بودند ... اسامى و مدد ايشان ... الحضرت ... و ورود ... طلبيده ...

چادر ... بعد از وضوء كامل ... سلام ... دو ركعت اول ... اللهم انى اعلم ... ايتها النبى ... الفرج ... محمد و اهل بيته ...

[illegible]

وفات

يوم السبت و بقولى يوم الاثنين دوازدهم شهر محرم الحرام و بقولى هيجدهم از ماه مذكور و بقولى بيست و پنجم آن در سنه يكصد و پنجم از هجرت و بقولى سال نود و چهارم و بقولى نود و پنجم ... ديگر ... امام ... الفقهاء ... ذا النسمات ... شيعه ... هشام بن عبد الملك ... رسول امير المؤمنين عليهما السلام ...

حرز

... كه ... مصلحت ... بقولى ... كه ... ... قطع ... ... ما ... الله ... ما ... كل ... الغنى ... العز ...

[illegible]

تاريخ

... صحيفه كامله كه ... عرب و عجم ... من العرب ... و من العجم ... ... هذا ... كرده ... كريست ... زين العابدين ...

مدفن

در مدينه طيبه وفات يافت در خانه خود و در بقيع ... و امكان ... بيانات ... كرده ... شد ... البقيع ... در مكه ... تعين ...

[illegible]

حرز

قال الرضا عليه السلام ان لكل امام عهدا فى عنق اوليائهم و شيعتهم و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زيارة قبورهم فمن زارهم رغبة فى زيارتهم و تصديقا بما رغبوا فيه كان ائمتهم شفعاءهم يوم القيمة و قال الصادق عليه السلام من زار اماما مفترضا طاعته و صلى اربع ركعات كتب الله له حجة مبرورة و قال عليه السلام من زار واحدا منا كمن زار رسول الله صلى الله عليه و آله

بسم الله ... و ما ... لا بالله عليه توكلت و اليه انيب فاعذنى اللهم من كل طارق يطرق فى ليل غسق او صبح برق ... و بالاسم ... الذى ... من كل ما ... و جعلنا من بين ايديهم سدا و من خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون و كفى بالله وليا و كفى بالله نصيرا

الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الخامس الحبر المؤتمن عليه الصلوة والسلام

اسمه مبارك | **امّ ولد**

محمد است بعنوان باب تفعیل جمعی بسیار کنند و تکبیران با تفضیل لفظ احمد از انکه جون
بندکان خود را ستایش کند بجا بیجر حیدا است مرا بنیا انحضرت محمد کرده شد تا از مهر کند
باشد در جون خلق بی ستایش خدا کند انحضرت احمد از هر باشد بعنوان کنند ترازم
جدا در بنا النوع یعنی ادم است و این اسم را فضل بشارات مروی است کرده تا حقیقة
عزشانه امر کند که هر کس نام محمد باشد بجنان دی العمل کنند به بهشت برای کرامات این
نام و نام دیگری در کتب سماویه مشتمل است یعنی وارث علوم اولین و اخرین

مشتق لقب وارد باقر العلوم یعنی شکافنده علمها جمع ساخت تعبیر بکون و ان بعینه جمع کرد
شامر العلوم یعنی بعضا اورده علمها از پی پدید خفنا و مشهور کننده و ذاکر شاکر هادی
صابر جامع خاصر که هرار القاب کمال برکت علم و کمال انحضرت دلالت دارد و بعد از القاب
لقب اول که مرکز هم که ملقب باشد نما الا فضل و کرامت باعتبار نیابتهی لفظ
شریف معنوی خاصر حدیث الاسماء تنزل من السماء نظم باقر العلم لاهل التقی و جعفر
بالخاطر امام حق فانت فضله العالم من بادو من عنا كمر لایح لهم شایع بعد بجعفر

[illegible]

ابو جعفر است و بس و نام معنی اخبار معنی کنجه کرده از انکه امام جعفر صادق
از انحضرت بهم رسیده او مکنی باین کنیه بوده است و طول مدت و جنین است که
در سنه که طفل را نام میکنند اگر پسر باشد مکنی با باغلان و اگر
دختر باشد ام فلان کنند و از انحضرت منقول است که ان المکنی او لا د ما قبل عرم
مخافة ان یلحق بهم بیوما الفلان نمود و در کوچک مکنی بکنیه میکنم ان
خوفنا منکر مباد ا با بنهای زشت معنی نامیده شوند بعد بزرگی یا القاب

اللّهم صلّ على محمد بن علي باقر علم الاولين والاخرين وامام الهدى في قائد
اهل التقى والمنتجب من عبادك اللّهم وكما جعلته علما لعبادك
ومنارا لبلادك ومستودعا لحكمتك ومترجما لوحيك وامرت بطاعته
وحذّرت من معصيته فصلّ عليه يا رب افضل ما صلّيت على احد من
ذريّة انبيائك واصفيائك ورسلك وامنائك يا ربّ العالمين

[illegible]

ام عبد الله دختر امام حسن مجتبی که بقول جمعی مکنی بام عبده نام فاطمه بوده
بوده است و مادر او بقول منسوبه ام ولد بوده است قاسم بن محمد بن ابی بکر بوده است و
بقول اصح مادر ش اسماء بنت عبد الرحمن بن ابی بکر است پس امام محمد باقر اول
کسی است که جمع شده در وی نسل حسنین با مامت و دیگر علوی شده در وی قبیله نبی هاشم
که قبیله ابی بکر است به بنی هاشم و لهذا اسناد و لدنی الزنا بوده یا ابی بکر نتوانند داد
چنانچه معروف است و مشهور چه بنی ضحیح ثابت شده که لعنه الله ما اودعه لا زاده بود

روز جمعه و بقولی سه شنبه و بقولی دو شنبه در مدینه طیبه در زمان علی
الحسین متولد شد و انحضرت مقدار زایدی زد پدید بود که او در بر بوده و در کردنه
اذان بگوش راست و اقامه در گوش چپ گفته او را محمد نام کرد و منقول است
که هر فرزندی که خدا عنایت کند اگر مرد کو باشد محمد نام وی کنید و اگر موث باشد
فاطمه نام نهید و اگر خواسته باشید بعد از هفت روز دیگر نام کو خواهید بگذارید

[illegible]

روز اول رجب و بقولی سیوم ربیع الاول مدت عمر با زمانه مدت کرده و بقولی سیم ماه صفر بود
نام هادی و رویدنام میکو در سوم هفتم از تولد اولاد در همان ماه مزبور است
هفتم و نامها نام مولات کرده الله جود مت بجا کنند و بعد از ان نام انبیا احبابهم
انها انحضرت مرویست که اصدقا الاسماء ما سمی بالعبودیة وافضلها اسماء الانبیاء
و از رسول خدا مرویست که من ولد له اربعة اولاد و لم یسم احدهم باسمی فقد جفانی
و ایضا مرویست که لیس من الارض دار فیها اسم محمد الا وهی تقدس کل یوم

سال بنجاه و هفتم و بقولی بنجاه و هشتم از هجرت در ایام سلطنت معویه و بقولی یزید بن
معویه که نام مخلص دلالت بر حسن شان در و بنا و اخرت دارد که اصل معویه بعوی
یعنی با بلند جه نام محمد و علی و اهل بیت دلالت بر حسن شان دارد برای حقوق و یزید
بیزید الکیات که نام که به تعریف خوی نکند و بدی بن نامها مکروه و حکیم وقالد
وضرار و مالک است کما قال الباقر ابغض الاسماء الی الله حارث و مالک و خالد
[illegible]

[illegible]

و فیوکب علم و در یافت علم و معروف مختص است توسل جستن با انحضرت
علیه السلام بدین طریق اللّهم انّی اسئلك بحق ولیك محمد بن علی
الباقر وانوسّل الیك به ان ترزقنی علما كثیرا نافعا وفهما
كاملا ویقینا صادقا تطمئن به قلبی وتوصلنی الی درجات
المقرّبین فی معرفة امور الدین امین یا ربّ العالمین تمت

بنجاه و هفت سال و بقولی بنجاه و هشت سال و بقولی بنجاه و نه سال است از روی
تحقیق از عمر باقر الخلفه ده ماه و سال ولادت و فوت بنج سوره است ا بنجاه و هفت
سال و کثیری که ان که بنجاه و هفت و دو ماه و یازده روز و ده ماه و جهار روز
باشد هفت سال با کسرهای مذکوره بنجاه و نه سال با کسرهای مذکوره بنجاه و شش
سال با کسرهای مذکوره بنجاه و هشت سال با کسرهای مذکوره
بعضی که عمر شریف بنجاه و هشت سال تمام باشد اعلم

بقية الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الخامس عليه الصلوة والسلام

نقش خاتم

[illegible]

دعاء قنوت

[illegible]

[illegible]

عدد اولاد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

علت وفات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنين عمر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حرز

[illegible]

[illegible]

الجدول الثالث عشر في معرفة احوال الامام السادس من العالم الكامل عليه السلام

جعفر اسکر و لال ببکند بکثرت موهبات و علوم غیر متناهی چه نهر جاری کثیر النفع جعفر گویند و جمع ان جعافر است و جعفر نام نهریست در بهشت پس وجه مناسبت آنکه علوم اهل بیت نبوت از انچه باعث ترویج مذهب اثنی عشر گردید از آنحضرت منتشر شد بود مخصوص در خصوص ببکثرت معاندان و کثرت افاده خود فرموده که یعنون النهار و یضعون النهر العظیم یعنی بطلب علم نزد ابی حنیفه و غیره میروند و خود طلب نمی جویند که چگونه مشکند و نهر با معارف را که عبارت از آنحضرت بود ترک کردند

اول صادق یعنی راست گوینده ۲ مصدق یعنی تصدیق کننده ۳ محقق یعنی کشف انبیاء ... ۴ کاشف الحقایق یعنی ظاهر کننده حقیقت اشیاء ۵ ... ۶ فاضل ... [illegible]

[illegible]

اول ابو عبدالله است چه آنحضرت را پسری بود باین نام ... [illegible]

اللهم صل على جعفر بن محمد الصادق عليه السلام خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين اللهم فكما جعلته معدن كلامك ووحيك وخازن علمك ولسان توحيدك وولي امرك ومستحفظ دينك فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك و حججك انك حميد مجيد والله اعلم بالصواب

[illegible]

بدانکه ولادت امام جعفر صادق ... ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ... [illegible]

يوم الاحد و بقولي يوم الاثنين سابع عشر ربيع الاول كه روز شریف عظیم البرکه ... و بیان ... بن مروان سنه ثلث و ثمانين من الهجرة النبوية و بقول اصح در سال هشتاد و سه از هجرت ... [illegible]

[illegible]

... [illegible]

از مردم خلاص بودن ... [illegible]

تصنیف: فلا تجزع فان اعسرت يوما فقد ايسرت في زمن طويل فلا تيأس فان اليأس كفر لعل الله يغني عن قليل ولا تظنن بربك ظن سوء فان الله اولى بالجميل

[illegible]

توفیق یافتن بر مواظبت طاعات و عبادات و ادای سنن و قربات و ترک محرمات منوط است به توسل جستن بآنحضرت بدینطور اللهم اني اسألك بحق وليك الصادق جعفر بن محمد الا اعنتني به على طاعتك و رضوانك و بلغتني به ما يونسك مني انك فعال لما يريد تمت

... [illegible]

بقیة الجدول الثالث عشر فی معرفة احوال الامام السادس علیه الصلوة والسلام

انت ثقتی فاعصمنی من شر خلقک یعنی تو ئی اعتماد من ای پروردگار من پس نگاه دار مرا از شر خلق خود و بقولی الله ولیّ عصمتی من خلقه بود نقش مر ایشان را بجهة دو نکته خصوصاً اگر عقیق باشد موجب محفوظ بودن از جمیع آفات و بقولی نقش بکینا والله ولیّ الغنی بود از برای تو انگری موثرات و بقولی الله خالق کل شیء بود و بروایتی یا ثقتی قنی شر خلقک والله اعلم

یادبان عنهم سوان یا ادهم الراحمین یا اجل السبق من الاتقیاء ولهم عندک فی یوم الدین بهم و تیسیر امورهم و انفض بتهم و استر عوراتهم و هب لهم الکبائر التی بیلک بحتهم یوم لا تخاف الضیم و لا تأخذه سنة و لا نوم اجعل لهم من کل هم و غم فرجا و مخرجا دعای بکینه شجره ... بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون ...

[illegible]

سمی بود که منصور خلیفه بوی داده بود در محلی در میان طعام و بقولی انگور دادند که بخورد حضرت مسموم گردید و حضرت شفایافت بعضی از خود دلهم ... و فات یافت ... که بعد از ... خدمه او ... کرده ... تا ... معلوم ... امام ... و بقولی ... انا هذا ... یافت بعد از چند مدت ... مسموم شد ... گرد ... و ... های مبارک ... خواستم ... امام ... حواب ... مکرم ... ولا حول ولا قوة

یوم الاحد و بقولی یوم الاثنین بیست و پنجم از ماه شوال و بقولی بیست و پنجم ماه رجب سنه ثمان واربعین ومائة من الهجرة النبویة بود ... زمان حکومت منصور خلیفه و کنیتش ابو جعفر ... بامر ... علمای ... حضرت ... معاصر ... و جمع کثیر ... و ... مذهب ابو حنیفه ... معجزات چند بوده ... مردم ... والله اعلم

[illegible]

در قبر پدر بزرگوار خود در بقیع مدینه که در صفت زیارت آن گفته اند نظم یا زائراً نحو المدینة ... اذا ما طلعت ... ضل لولی ... ابن المهذب ... الیک یا ... اطلع ... تطلع ... مروی است که ... علی بن الحسین ... و بقولی ... بود

و بود که ملائک ... والتجار ... والعلماء ... یا ... و بود که من ... در الاعاده ... تمام عمارة ... و من حسن ... بود ...

[illegible]

سوای کنیزان خاصه ده تن که از آن جمله فاطمه دختر حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام بود مادر اسمعیل و عبدالله و ام فروه و پسر ... دیگر خواسته بود از و فرزندی معلوم نیست و نام و نشان او نیز ... امام ... خاصه ذات از کنیزان ... فرزندان ... نام و نشان ایشان ... سوای ... امام موسی کاظم ... بود

اول النسل ... صادق ... جری ... و من ... و هو ... شایع ... کما ... اجمعهم ...

[illegible]

ستشنه است ... کد ... النبی ... والائمة ... منا ... سبحان الله ... الملک والملکوت ...

سوی ... تاریخ ... شرح ... و تولد ... اول ... والله اعلم بالصواب

الجدول الرابع عشر فی معرفة احوال امام السابع و العالم ع علیه السلام

اللهم صل علی الامین المؤتمن موسی بن جعفر البار الوفی الطاهر الزکی النور المبین المجتهد المحتسب الصابر علی الاذی فیک اللهم وکما بلغ عن آبائه ما استودع من امرک ونهیک وحمل علی المحجة وکابد اهل العزة و الشدة فیما کان یلقی من جهال قومه رب فصل علیه افضل و اکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک ونصح لعبادک انک غفور رحیم

[illegible]

بقية الجدول الرابع عشر في معرفة احوال الامام السابع عليه الصلوة والسلام

نقش خاتم

حسبي الله بوده يعني بس است مرا خداي ... [illegible] ... العزة لله الحميد بوده يعني غلبه وقدرت حقيقت مختص است براي خداي كه حمد كرده شده ... [illegible] ... امير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه بوده كه الملك لله ... [illegible]

دعاء

الحضرت را دعيه بسيار است ليكن ... [illegible] ... فيا باسط الرزق ويا فالق الحب ويا بارئ النسم ومحيي الموتى ومميت الاحياء ودائم الثبات ومخرج النبات افعل بي ما انت اهله فانك اهل التقوى واهل المغفرة اللهم اني اسئلك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب ... [illegible] ... اللهم اجعلها علينا رحمة ... [illegible]

[illegible]

ابواب

[illegible]

[illegible]

وقت وفات

[illegible]

[illegible]

موضع وفات

[illegible]

[illegible]

احكام

[illegible]

الجدول الخامس عشر في معرفة احوال الامام الثامن والولي الضامن عليه الصلوة والسلام

[illegible]

علی است که نام مبارکش چون نام جدش بزرگوارش مشتق از نام الهی و دعا بر معنی آن در حدیث اسماء حسنی گذشت و این نام مقدس دلالت بر علو شأن مستور است از همگنان و چنانچه در تفسیر آیت منا النبیین نعمة الله تعالی گذشت مراد از مهور دوازده کامند دوازده امام علیهم السلام است و مراد از منها اربعة حرم چهار امامند که نام ایشان علی است ۱ علی بن ابیطالب ۲ علی بن الحسین ۳ علی بن موسی ۴ علی النقی علیهم السلام و این دلیل صریحست بر فضیلت چهار بر نفس دیگر

اللهم صل علی علی بن موسی الذی ارتضیته ورضیت به من شئت من خلقك اللهم وکما جعلته حجة علی خلقك وقائما بامرك وناصرا لدینك وشاهدا علی عبادك وکما نصح لهم فی السر والعلانیة ودعا الی سبیلك بالحکمة والموعظة الحسنة فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائك وخیرتك من خلقك انك جواد کریم

[illegible]

[illegible]

اول ولقبه الفاتن رضا است ۲ رضی است که این هر دو دلالت صریح بر خوشنودی حضرت است ...

ابو الحسن ثالث است و جمعی که امیر المؤمنین را ابو الحسن مطلق گویند و سید الساجدین را ابو الحسن اول و امام موسی کاظم را ابو الحسن ثانی ...

[illegible]

[illegible]

مادرش کنیزک بود مشتهر به ...

روز سه شنبه و بقولی یوم الخمیس الذی یقع فیه ... سنة ثمان واربعین ومائة من الهجرة النبویة ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... اللهم انی اسئلك بحق ولیك الرضا علی بن موسی الرضا الا سلمتنی به فی جمیع اسفاری فی البراری والبحار والجبال والقفار والاودیة والغیاض من جمیع ما اخافه واحذره انك رؤف رحیم ثم تقرن الله ...

[illegible]

بقية الجدول الخامس عشر في معرفة احوال الامام الثامن والولي الضامن علي بن موسى الرضا عليه السلام

ماشاء الله لا قوة الا بالله بود و نقش این کلمه در نگین خصوصا اگر یمنی بوده باشد برای تو انگری بسیار مفید است تخصیص اگر دو زبان محمد و علی کنده باشد و بقولی نقش نگین آنحضرت حسبی الله حافظی بود و نقش این کلمه جهت حفظ در جبل و امان از دشمن نفع عظیم دارد و بقولی الله ربی و انا عبده بوده و بقولی الملک لله بود و در جمعه اول ماه رمضان بر نگین حک باید ... [illegible]

دعاء

اللهم اعطني الهدى وثبتني عليه واحشرني عليه آمنا امن من لا خوف عليه ولا حزن ولا جزع انك اهل التقوى واهل المغفرة و مرویست که در هنگامی که در امور خیر مشغول می بود اللهم سلم و تمم می گفت و میفرمود که چون در کار خیر مشغول باشد معزز و شاد مشوید و این کلمه را بگوئید چه بسیار از کارهای خیر است که منتهی به بدی و شر میگردد ... [illegible]

حرز

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یوم الثلثاء و بقول اصح یوم الجمعه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان و بقولی در بیست و ششم آن ... [illegible] ... خراسان در سنه ثلث و ثلثین و مایتین از ایام مملکت مامون الرشید ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بقولی نسل آنحضرت منحصر بود ... امام محمد تقی است و بقولی سه پسر ... محمد قانع حسن جعفر ابراهیم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

در امالی از آنحضرت منقولست که ... در خراسان بقعه ایست ... [illegible] ... روضة من رياض الجنة ... [illegible]

صلاة

دو رکعت ... [illegible] ... اللهم انت كل معبود من لدن عرشك الى قرار ارضك ... [illegible] ... الحق المبين ... [illegible]

الجدول السادس عشر في معرفة احوال الامام التاسع النور الساطع صلوات الله وسلامه

محمد که لفظش بر نهج ترکیب ... است ... جسم او دی ... وجود آمده ... کلمن ...

[illegible]

اللهم صل على محمد بن علي بن موسى علم التقى ونور الهدى ومعدن الوفاء وفرع الازكياء وخليفة الاوصياء وامينك على وحيك اللهم وكما هديت به من الضلالة واستنقذت به من الحيرة وارشدت به من اهتدى وزكيت به من تزكى وصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك وبقية اصفيائك انك عزيز حكيم

[illegible]

... لقب داود ... تقى که مشهور ... القاب ... خوف از تقوی ... جواد ...

ابو الفضل ... الجواد ... حماد ... مولانا الجواد ...

[illegible]

پدرش حضرت امام رضا و مادرش ام ولد مسمی بخیزران ... سبیکه نوبیه ... سکون یا و فتح نون ... امام موسی کاظم ... امام محمد تقی ...

ليلة الجمعة ... روز جمعه دهم ماه رجب ... شهر رمضان ... سنه خمس وتسعين ومائة ... مامون ... تکلیف کرد ... در کمال دانش ...

[illegible]

ترکیبی در نهایت کمال ... ابروهای ... چشمهای سیاه کشاده ... سینه ...

با وجود صغر سن در کمال تمکین و آرام ... مامون ...

[illegible]

یا من نیکی قناعت در سیدن ... اللهم اني اسئلك بحق وليك محمد بن علي الا جدت به على من فضلك وتفضلت به على من وسعك ووسعت على من رزقك واغنيتني بحلالك عن حرامك وجعلت حاجتي اليك انك ... تر ...

لما لوا عظم واكبر من المخلوقين ... باللوح المحفوظ ... بالحجاب ... القرآن المجيد ... عظيم والله ولي ونعم الوكيل ...

الجدول السادس عشر في معرفة احوال الامام التاسع والنور الساطع السيد محمد التقي عليه السلام

نقش خاتم

حسبی الله حافظی نیز بر نگین نقره و بعقیق سرخ و این مجرب کفایت مهمات و دفع اعادی مجرب است و بقولی الملک لله نیز بود و نقش این کلمه در نگین برای وفور نعمت و توسعه معیشت نفعی عظیم دارد یعنی نگین ما همیشه با وی است چنانچه هیچگاه الفقر شدت ندارد و بقولی نقش انگشتری آنحضرت العزة لله بود و این نقش برای قوة باطن بهم رسانیدن است و ... [illegible]

یا من لا شبیه له ولا مثال انت الله لا اله الا انت ولا خالق الا انت تفنی المخلوقین وتبقی انت حلمت عمن عصاک وفی المغفرة رضاک دعای دیگر که انبیای هر مطلب مجاب است الهی لا رجا ... [illegible] ... فان کانت دعوتی لک ... یا غیاث المستغیثین دعای دیگر ... اللهم ... [illegible]

[illegible]

بتولد ... پسران بکی علی بن محمد ملقب به نقی که امام دهم شیعیان است و دیگری موسی ... و دختران ... دیگری امامه است ... [illegible]

... الفضل ... امام رضا از خراسان ببغداد ... [illegible]

[illegible]

... ببغداد ... مامون ... [illegible] ... معتصم عباسی ... [illegible]

[illegible]

... سال ... ماه ... [illegible]

[illegible]

... امام محمد تقی ... [illegible] ... معتصم ... [illegible]

الجدول الثانی عشر فی معرفة احوال الامام العاشر والبحر الزاخر علی النقی صلوات الله علیه

اسم و لقب

علی است که دلالت میکند بر ارتفاع شان و علو مکان آنحضرت که چه این لفظ اصل مشتق فاعل است ماخوذ از علو خواه در مراتب صوری و خواه در مراتب معنوی ... یعنی ... آنحضرت متقدم ... سما ... اول النظم صفات علی الحسن من التقی ... بلسانها ... معانی المعانی فی ملا اهانه ... مناقب ... بسهد ... باز لا تد من رتبه ...

آنحضرت ... لقب است نقی نجیب پاک طیب امین هادی ناصح فتاح مرتضی ... لقب ... و فقیه عالم متوکل و این لقب آنحضرت مخفی بود ... لقب و شیعیان ... تقیه ... که خلیفه نیز ملقب بمتوکل بود ... القاب آنحضرت ... و کاهی آنحضرت ملقب ...

کنیت

[illegible]

نقش خاتم

ابو الحسن الرابع و بقولی ابو الحسن الثالث ... امام رضا ... و این کنیت ... امام حسن عسکری ... هر فضل ... طبع آنحضرت ... چنانچه ... ابوالعلمین ... الامام علی الرشاد ... لسان ... الهادی

اللهم صل علی علی بن محمد وصی الاوصیاء و امام الاتقیاء و خلف ائمة الدین علی الخلائق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یستضیء به المؤمنون ... بالجزیل من ثوابک و انذر بالالیم من عقابک ... و امر بطاعتک و نهی عن معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائک ...

[illegible]

ولادت

یوم السبت و بقولی الجمعه و بقولی یوم الثلثاء ... ماه رجب و بقولی ... و بقولی نیمه از ماه ... و بقولی ... ذی الحجة و بقولی ... جمادی الاخر سنه اربع عشر و مائتین و بقولی اثنی عشر و مائتین در زمان سلطنت مامون الرشید بموضع صریا که مکانی است در مدینه ... خوارق عادات ...

پدرش امام محمد تقی ... و مادرش ... نامش ... مغربیه بود ... سمانه بود ... کمال و جمال و حسن صوری و معنوی و قابلیت و صلاح ... تقوی ...

[illegible]

احوال و اوصاف

در رعایت ... وقار ... اعتبار بود ... ابرام ... آنحضرت ... حرکات ... آنحضرت ...

متوسط القامه ... چهره ... آنحضرت ... هرچند ... ذکر حق تعالی ... آنحضرت ...

[illegible]

زیارت

استغاثت ... از مؤمنین و مؤمنات ... بقول ... باحضرت بدین دعا اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن محمد الا اعنتنی به علی تادیه فرضک ... اخوانی المؤمنین و المؤمنات ... بالخیر ... بفضلک یا ارحم الراحمین ...

چهل ... سال ... و بقولی چهل ... بعد از پدرش ... سال ... ولادت ... وفات ...

بقية الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الإمام العاشر والبدر الباهر علي النقي عليه السلام

نقش خاتمه

الله الملك بود بسند معتبر نقش خاتم امير المؤمنين و نقش ابو الحسن كه برو نقش كرده بود يكى آن الله حفظ ألى احد القهار بنابر آنكه ذكر شد ونظرات در حق ما و بقولى التوكل قبل الناسف و بقولى حفظ العهود من اخلاق المعبود و نقش اين كلمه بر نگين حمزه وفا ابى و ورسيده باشد بدهانفع عظيم دارد خصوصاً اگر نگين عقيق باشد بجهة خلاصى از دست ظالم و معين باعث است و صورت كه يكى از سلطان مملكت دركه علماى خود بخش ميرند للامام حصن ددى انكه عقيق سرخ و راى او فرستاد تا نخوى و تذدعا بكند كه در الحال نجات يافت

يا نور يا برهان يا مبين يا منير يا رب اكفنى شر الشرور و آفات الدهور و اسئلك النجاة يوم ينفخ في الصور و اين دعاى مذكور حرز او است و دعاى ديگر يا عدتى دون العدد و يا رجائى و المعتمد و يا كهفى و السند يا واحد يا احد يا من هو الله احد اسئلك بحق من خلقته من خلقك و لم يجعل في خلقك مثلهم احد ان تصلى على جماعتهم و تفعل بى كذا و كذا و مطلب خواهد

[illegible]

زيارته

بعد چهار شنبه مخصوص بود به امام و جواب بدين نحو السلام عليكم يا اولياء الله السلام عليكم يا حجج الله السلام عليكم يا نور الله في ظلمات الارض صلوات الله عليكم و على آل بيتكم الطيبين الطاهرين بابى انتم و امى لقد عبدتم الله مخلصين و جاهدتم في الله حق جهاده حتى اتيكم اليقين فلعن الله اعداءكم من الجن و الانس اجمعين و انا يا ... الى الله بكم منهم يا مولاى يا ابا ابرهيم يا ابا الحسن على بن موسى يا مولاى يا ابا الحسن على يا مولاى يا ابا الحسن على بن محمد انا مولى لكم مؤمن بسركم و جهركم ...

مطلب بخواند و بعد از آن دعا كند بجهة ورود و حضار و بكار استغفر الله بگويد و پنهان تو و حمد معارف بما بعد دمين مقارب اينجا بخواند اللهم ان ورقى بلد لا سمية باسم نبيك عليه السلام البته فرزند صالح بگويم و سند معتبر منقول است از تولد اين زيارت كن و در ذكر ... بگويد يا قوم انى برىء مما تشركون انى وجهت وجهى للذى فطر السموات و الارض حنيفا و ما انا من المشركين ان صلوتى و نسكى و محياى و مماتى لله رب العالمين لا شريك له و بذلك امرت و انا من المسلمين اللهم منك و لك بسم الله و الله اكبر اللهم تقبل منى ...

[illegible]

علت وفاته

در مدينه شكوه داشت و جمعى از شيعه تدارك كرد و شكايت كرد و عبد الله بن محمد كه از طرف متوكل در مدينه حاكم بود و ابى عبد الله از او بقوى خوف داشت از طرف آن حضرت حسد داشت و مكتوبى بحضرت و بخليفه نوشت در مذمت آن حضرت بعد از آن خليفه خواند مخرج كرده اسحاق نامه بآن حضرت نوشت الخ و آن حضرت را نزد خود طلب نمود با يحيى بن هرثمه در سر من رأى براى آن حضرت فرستاد و سلوك بد با آن حضرت نمود و در زمان محنت بود و ... باطنى دوستدار آن حضرت بود و آخر الامر بسبب زهر شهيد شد

يوم الاثنين سوم رجب و شهر جمادى الآخر و بقولى سيم ماه رجب و بقولى سيم از ماه مذكور و بقولى بيست و پنجم جمادى و بقولى پنجم از آن در سنه دويست و پنجاه و چهار در زمان خلافت متوكل و بقول اصح در زمان خلافت معتز بالله در سر من رأى وفات يافت در حين فوت او غريب بود و ربيب و نقل است دوستان در تشييع جنازه او بسيار حاضر بودند و الله اعلم بالصواب

[illegible]

مدفنه

اصح آنست كه از زمان كه مكه مشرف بود زيرا كه باعتبار تقيه اراده مكه در بيت المقدس بود و اكثر اوقات در سفر بود و مستاى مدينه خليفه او را احضار نمود و سر من رأى و بعضى گفته‌اند در ده سال و چند ماه در سر من رأى بود و سر و سامان نداشت و در عرض ايام خود بيك نفر كنيز خاص تصرف كرده بود كه اولاد مذكور از او هم بوده‌اند و بنا و در حديث اول ذكر شده و السلام

خانه كه شكوهى كرد در سر من رأى خليفه بحضرت آن حضرت ترتيب داده بود و آن حضرت با او بود و ده سال و كسرى در آنجا بود و مشغول عبادت و كتابت قرآن بود و آن مكان شريف كه اكنون مزار و زيارتگاه است از آن ... شده است اهل التقى و الشرف الاطهر ... الجناب المرجع الاحمد من جبرئيل ... طيبة الكبرى ...

[illegible]

مدة امامته

مشهور سى و سه سال و شش ماه و بيست و هفت روز است و بقولى سى و سه سال و هفت ماه بجهة دو ... و اين قول بواضع است و بعضى گفته‌اند كه مدت مكث آن حضرت با پدر بزرگوار و بيماه بوده است و بر گاه بناى مدت عمر را بر چهل سال گذاريم اما جهت تحقيق از حضرت بعد از مخلف ... بيست و سال ... پانزده صورت ... نقد ... روز ... هفتاد ... تمام ...

در علم انوار الدر و كه اول امامت آن حضرت بقيه ايام پادشاهى معتصم بود و بعد از معتصم ملك منتقل شد بالواثق بالله تا مدت پنج سال و هفت ماه و بعد از چهارده سال ايام پادشاهى متوكل بود كه نام او جعفر است و بعد از او پسرش كه ملقب بمنتصر بود مدت شش ماه پادشاهى و بعد از او مستعين نواده معتصم كه مسمى باحمد بن محمد بن معتصم دو سال و نه ماه حكومت كرد و بعد از او پسر متوكل كه ملقب بود بمعتز بالله هشت سال و شش ماه پادشاهى كرد و در اواخر سلطنت وى آن حضرت عليه السلام وفات يافت

الجدول الثاني عشر في معرفة احوال الامام الحادي عشر حجة الله على البشر حسن بن علي عليه السلام

دو نام داردا حسن ابو محمد الحسن برادر که در جد او امام حسن مجتبی علیه السلام کنیت
لهذا در کتب بهما و بعنا مثل یا بقیت میتوهم نام جد و در بن باب کفته انتظم یا دا کا
بسرع على جبرة قد عرف في ارعه الغير ابو محمد يا ابراه والا شرى ارض الامام الحسن
العسكري عرج على من جدة منامعه ومجده عالى على الثرى على الامام ابن الامام المجتبى
على الكريم الحبيب العنصر على امام عدلها حكامه ابطل العرف على النكر مبلغا عن
عنده الامة محمدا ذكی من العدا ستوجد المحسن ابن خيار الله في الا عصر

پنج لقب دارد زکی خالص سراج هادی عسکری یعنی منسوب بلشکر و ابن مشهور بن القاسم
آنحضرت و سبب ملقب شدن آنحضرت بابن الرضا انکه چون خلیفه خود از آنحضرت
کمینا احوال بکرد خواست عرض لشکر خود را با حضرت نماید بعد از سوار شدند او حضرت
با لشکر بصحرا رفت و تل عظیم در صحرا بود بلشکر فرمود که هر یک از توبره خاک ...
بعد از آن اشتر لشکر بود که آن تل بطرف بعد رطاها کردن الی عظیم ... حضرت
ازمیان دو انگشت خود بمدان لشکر بنمود که میان زمین و آسمان ...

[illegible]

ابو محمد و ابو القاسم باعتبار فرزند عزیزش که مسمی بمحمد و ملقب بقایم است و ...
فضیلت و ادای آنحضرت بر اسم جناب ... کفته کال الدین محمد بن
طلحه اورده که کنیت لابی محمد الحسن ... من زبان جعل محمد المهدی من
کنیته ... من صلبه وجعله ... ذلك منتظر و کفانا
في الدنيا ايام ... ولا امتدها ... ومدا اباه

بلدش امام علی نقی علیه السلام و مادرش جاریه بود مسمی المنظر ... در غایت ادب
غایت زهد و طاعت و تقوی متماد بمانه و مکنان باسم الحسن و بقول ... مش
حدیثه بهم ... فتح ذال ... و بقولی نامش حدیث بدون تا
آخر بود و بقولی ریحانه و بقولی ... بود است کویند
در ولایت خود پادشاه زاده بوده است والله اعلم بالصواب

[illegible]

یوم الاثنین و بقولی یوم الجمعه ... ماه ربیع الثانی ... ابنیاد ... هم
انماه رمضان در سنه ... در مدینه طیبه ... المعتمد
علی الله ... بقول جعفر ... سنه ... و ...
و ... با تفاق ... سنه اربع و
... مسلمانان ... بعد از این
باشد ... ایام ... علم

شهر با حضرت ... دلیل ... برادر ... ذالك ان الله عز وجل ... و نحی یا حضرت ... والدت ... خود کرد ...

[illegible]

سندم کون و متوسط القامه نه بسیار فربه و نه بسیار ضعیف جمیل الوجه با
روی تازه و همه اعضا باندازه و ابروهای سیاه مقرون و چشمهای فراخ
و پیشانی کشاده و کونه سرخ و خالها ... و ...
... درشت و سفید ... بلند
بینی ... کشاده ... و جلال

درغایت بخشش و حیا و تمکین و فضل و عفاف ... و زهد و عبادت
و پیوسته ... نظام ... و دشمن
... در رخسار
و اعظام ... و ... مکنت ...
... کشمیر

[illegible]

... و مسعود ... دعهم او را
موقوف ... بدستگیری ... اللهم انی اسالك بحق ولیك
الحسن ... علی ... عنك و ...
منقلبی ... یا ارحم الراحمین ... دفع دشمن ...
جماعت ... با حضرت ... دعا والله اعلم

مشهور ... سال ... روز
... سال و چند ماه ... بود ...
... یازده ...
... سال ...
... پنج ... سال
... ماه ...
...

بقية الجدول الثاني عشر في احوال الامام الحادي عشر حجة الله على البشر حسن بن علي عليه السلام

بقية النص

التتمة لله وبقولي الغني بود يعني اينكه تجلى لبيناه است وبقولي انا الله شهيدا و بقولي امن بن علي وكو بيد بنقش سفيد بود ومطلق عقيق را بواز عظمات بر اي كي ردن واما ان از مخاوف واستجابت دعا وبدروايت امده كه عقيقها نه كه امده من سرخ مشرفت بخانه رسول خدا وسفيد بخانه امير المؤمنين ورزد بخانه فاطمه وزرد نماز كردن با انكشتر عقيق برابرست با هزار ركعت بي ان وركيت كه تحت اهل بيت را امر كردم عرض كرد مدال عقيق و يا قوت را بر فضل بياداست و موجب توانگري وبه رسوق كري با قوت فقير وفعل بران باشد بقيه مكروه دار كلام

دعاي

يا عزيز العز في عزه يا اعز عزيز العزة في عزه يا عزيز عزني بعزك وايدني بنصرك وابعد عني همزات الشياطين وادفع عني بدفعك وامنع عني بمنعك واجعلني من خيار خلقك يا واحد يا احد يا فرد يا صمد وهمين است ادعيه الحضرت بسم الله الرحمن الرحيم ...كه ابتكم باسم اعظم ... ارباب ... فضل ابتكم ... احصا ... ام

[illegible]

اولاد

الحضرت را از زنان نكاحي هيچ نبوده معتقد ابو به نقلشد و از كنيزان خاص بلفه يه داشت وان رحم بابو الده حضرت مهدي كه احوال او در جدول الحضرت ذكر شود مرويست كه او شكل وشمايل امام حسن عسكري عليه السلام را در خواب ديد بود وجنان شد خود را اسير ... كرد وار عشق الحضرت ضعيف شد ... امام علي نقي عليه السلام ... اورا به بشر بن سليمان ... او ورده بامام حسن عسكري عليه السلام داد و ولد الحضرت بقول ... منحصر است بيك پسر ... صاحب الامر ... در جدول ان مفصلا ذكر شود ... دختر ... ذكر ... امتحان اولاد الحضرت ... صاحب الزمان ... كه خاتم ائمه معصومين ... خاتم النبيين ... العالمين ... پسر بزرگوار الحضرت ... موهبت كبري

[illegible]

علت وفات

بعد مسموم كرد مد در زمان خلافت معتمد بالله خليفه بقول صحيح وبقولي در زمان معتز بالله واين غلط است وبقولي معتصم ... معتمد ... طعام ... وازارش در دل بود ونقل است كه بعد از مسموم شدن الحضرت خليفه از كرده پشيمان شد جمعي ... علماء ... الحضرت موكل ساخت ... الحضرت ... يا فت

وقت وفات

يوم الجمعه وبقولي يوم الاحد وبقولي يوم الاربعاء هر ... در هشتم ماه ربيع الاول وبقول اصح در هشتم ماه مذكور در سنه ستين ومائتين از هجرت در بلدة سر من راي در زمان خلافت المعتمد على الله عباسي بنابر صحيح وبقولي در عهد دولت معتز بالله وفات يافت واين غلط است ... قبل از الحضرت ... در جدول خلفا ذكر شد

[illegible]

مدفن

دركتاب اعلام الوري آورده كه ... امامت الحضرت ... معتز بالله ... بود جندماه ... بعد از ان خلافت منتقل شد ... بيست وهشت روز ... احمد معروف بمعتمد على الله ابن جعفر المتوكل ... ماه ... در كتب العلم اورده كه جون خبر وفات الحضرت در سر من راي فاش شد ... هاشم ... بر جنازه الحضرت جمعيت كرده از صبح تا شام ... كرد ... ابو عيسي ... دار ... كرد ند

[illegible]

مدت امامت

روز جمعه ... الحضرت ... السلام عليك يا ولي الله وخاصته السلام عليك يا حجة الله ... السلام عليك يا امام المؤمنين السلام عليك يا وارث المرسلين وحجة الله رب العالمين صلى الله عليك وعلى آل بيتك الطيبين الطاهرين يا مولاي يا ابا محمد الحسن بن علي انا مولى لك ولآل بيتك وهذا يومك ... انا فيه ... بقول ... سال ... ماه ... ماه ... روز ... غلط محض ...

الجدول الثاني عشر في احوال الامام الثاني عشر الحجة المنتظر عليه صلوات الله الملك الاكبر

اسمه

محمد است میم اول او اشاره بامین و مامون ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

اول محمد الله یعنی خلیفه ... [illegible] ... مهدی یعنی هدایت یافته ... قائم یعنی بپا شونده ... منتظر ... [illegible]

[illegible]

ولادته

[illegible]

پدرش

ابو محمد الله و ابو القاسم و ابن کنیت حضرت ... [illegible]

جنانچه رسول خدا ... [illegible] ... واقه اعلم بالصواب

[illegible]

مادرش

[illegible]

[illegible]

روز جمعه و بقولی ... نیمه شعبان ... [illegible]

الحضرت ... [illegible]

ومن ماندم ... [illegible] ... سوره توحید و انا انزلنا

[illegible]

اللهم انی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنه ست و خمسین و مائتین ... [illegible]

روز ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فی تهدی ... [illegible]

... [illegible] ... یا رب العالمین تمت

الجدول الثانى عشر فى معرفة احوال الامام الثانى عشر الحجة المنتظر صلوات الله عليه الملك الاكبر

انا حجة الله ويقول انا حجة الله وخالصته وطيبه مهر حکومت بعنی چنین کرد محمد
الله وصفوانه على الامام الحجة القائم على امام حکم نامه اذا اراد الحکم فى العالم
خلیفة الله على خلقه واخذا الحق من الظالم المظهر الارض ومحى الوری العکو
الطاهر الفاطم ناصر من الله وکهف الورى محى الوری بعد ادم وصاحب الدولة محمد
هادی مهدی فى الزمن القائم منخاتم حق يوارى به عـــد الفلك من فرط الزوبت
مقبلاته فى محفل هادی عشر تام الفلک من فرط سرور به اهلا وسهلا لمن تام

يا نور النور ويا مدبر الامور يا باعث من فى القبور صل على محمد وآل محمد واجعل لى
ولشيعتى من الضيق فرجا ومن الهم مخرجا واوسع لنا المنهج واطلق لنا من عندك
ما يفرج وافعل بنا ما انت اهله يا كريم دعای دیگر در حین تولد آنحضرت
گفته و آن اینست الحمد لله رب العالمين صلوات الله على نبيه محمد وآله
الطاهرين زعم الله انى نعيذنا وافر امانا من عبرهم لکنه لا مستکبر ولا مستحسن
سنت است که بعد از عطسه اکثر ثنا به پرست تمام کذارند و خواندت ابدی ...

[illegible]

سیصد و سیزده نفر بودند که در حین خروج حضرت در مکه در نزد ایشان حاضر بودند از جمله رجال
الغیب اند که مفاد ایشان بقولی بیست و بقولی چهل نفر اند در همه تمام ... و بمیندا طی
میکنند و هر روز نماز ظهر در جمعه نزد وی حاضر شوند و بیست و هفت نفر از مردانیکه
وای ... شوند با ... نفر از قوم موسی الذین یهدون بالحق وبه یعدلون
و هفت نفر از اصحاب کهف و هفت نفر دیگر یکی یوشع وصی موسی و دیگری سلمان فارسی
و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر و یکون من بین یدیه حکاما و انصارا

شب جمعه زاده خوابیدن طرف ... ور از حجره ... بیرون ...
... بگذارد و بخوابد چون ... بیدار شود ... بپوشد و ...
وضو بسازد و ... روی بقبله اذان و اقامه بگوید و دو رکعت نماز کن در هر رکعت هر قدر
از قرآن که ممکن شود و بعد از حمد بخوان یا ... المستغیثین ... دو رکوع و سجود ...
... و بجا بگوید و در رکعت ثانی ... تا ... بعد از آن دست ... شد
بگو من العبد الذلیل الی المولی الجلیل و حاجت ذکر کن و این نماز استغاثه نامند

[illegible]

در ایام غیبت او جمعی از شیعیان خلص بوده‌اند که مرکز او مطلع بوده‌اند و بایشان می‌کرد و
ایشان با آنحضرت رسانیده جواب بیان میکردند و از جمله ایشان حسن بن ... و
ابو الکثیر و ابن ... محمد بن عثمان العمری با ابی عمرو العمری ... حاجز بلال
و عطار و عبد الله العاصمی الکوفی و محمد بن ابراهیم بن مهزیار الاهوازی و محمد بن
اسحق القمی و محمد بن صالح الهمدانی و ابو جعفر محمد بن عبد الله ... الرازی
و ... بن علا الاذربایجانی و محمد بن شاذان نیشابوری ... و الله اعلم

جمعی که در غیبت آنحضرت ... و ... بوده‌اند ... جمله محمد بن همام و ...
یعقوب و ابو القاسم بن حلیس و ابو عبد الله الکندی و ... المراد و البلی و ابن عبد الله
بن ... و ... الصباغ و احمد الکاتب ... الحرومة و ابن کرود و حسن بن
مرزون الدینوری ... ابن باذشاله الاصفهانی و حسن بن نضر القمی و حسن بن یعقوب
بن موسی و علی بن محمد و محمد بن محمد الکلینی و ... القزوینی و محمد و القاسی و ابن
من شهر ... و ابو ثابت مروزی و فضل بن ... و ابن الاعجمی و ...
و صاحب ... بن ... الکتب و ابو ...

[illegible]

منکل باشکال دیگر حالات آنحضرت ... چنین ... کردن تا
ناشرکند ... ان او المهدی ... هذا الحجة ... و کو ...
کالکوکب ... و جسم جسم اسرائیل ... الا یمن ...
... کوبا المهدی منا اهل البیت ... دو ... لا ...
حال ... سو علیه ... کانه من رجال ... و ...
گوید وقت ... اهل البیت ... در حدیث ... بر ...
ملک ینادی هذا المهدی خلیفة الله فاتبعوه و ... اعلم

بلکه بعد از ... ولادت و غیبت آنحضرت ... ایشان و معلوم نیست و ایضا معلوم نیست
که از او فرزندی است یا نه است ... ولادت آنحضرت و مکان ایشان معلوم نیست
و محتمل است که اولاد ... عالم ... باشد ...
... و انقطاع ... و ...
... و معروف ... که ...
... و ... عالم ... اولاد ... بعنوان ...
... و ... رسول خدا صلى الله عليه وآله ... کرده

[illegible]

وقت خروج ... مسجد ... مسجد ... و کفر ... کنند
و چون لشکر ... بی هزار ... نفر ... کردن ... و ...
... اخراب ... و ... امام ... ظالم ... حق
... با ... و ... مسجد ... کوفه را ...
مساجد ... و ... آسمان ... کو ...
... قرآن ... ظالم ... دشمن ... ناشناسند ... آنان ...
... و ... باشد

منصب امام ... بودن ... و ... باشد ... مکر ...
... جماعت ... جمیع ...
چون ... باشد ... محمد ...
... اقتدا ... عیسی ... و ... و ...
... حکم کردن ... جمیع ...
... رسول خدا ...
... خاتمیت ایشان ... منتهی شدن ایام ... الی آخر الزمان

الجدول العشرون فی معرفة اخلاق النبی والسنة المشترکة بین الائمة المعصومین علیهم السلام

سخن نیکفت مگر در جائی که بکار اید و الفت میان مردم میداد و تفرقه نمیداد و بزرگ قوم را گرامی میداشت و بر سر ان قوم حاکم میکرد اینید و از مردم حذر مینمود و بدی از وی بکسی نمیرسید و تفقد احوال صحابه مینمود و نیکی را نیک میشمرد و قوت میداد و قبیح را قبیح میشمرد و تضعیف میکرد و کار او میانه روی بود و در هر چیزی و احوال در مراعات بود و کوتاهی از کار حق نمیکرد و ملامت مردم دست از حق برنمیداشت و فقیر و مردم نزد او انکس بود که نصیحت مسلمانان میکرد و مواسات با مردم بسیار مینمود

مجلس

نمی نشست و برنمیخواست مگر بیاد خدا و جای را وطن نمیکرد و مجلس او مجلس بود و با هر کس می نشست نقصد صبر میکرد تا آنکس او را ببرخیزد و هر کس از وی چیزی خواست تا ممکن بود رد آن نمیکرد و یا سخن نیک اورا میگفت و اینها مرا از نزد ایشان برابر کفتگو میکرد و عیب هر کس را [illegible] و بامر خلق مهربان تر از پدر و مجلس او مجلس حلم و حیا بود و صدا در آن بلند نمیشد و اهل مجلس در [illegible] بودند مگر بتقوی و هر یک فروتنی و تواضع میکردند [illegible] میکردند ضعیفان را و ادم [illegible] را بر خود اختیار میکردند و ایشان را [illegible]

[illegible]

الطهارة مشهور بود ... بری و همواری با ایشان سلوک مینمود ... دل سخت و درشت خو نبود و عیب کننده نبود ... مدح کسی هم نمیکرد ... از چیزی که خوش نداشت تغافل مینمود ... چون سخن میگفت اهل مجلس همه سرها بزیر میافکندند ... ساکت میشد سخن میگفتند ... ماننه هر در سخن میکرد ... چون کسی سخن میگفت گوش میداد تا تمام کند ... از مجادله و گفتگو و بسیاری سخن و کارهای بیفایده اجتناب مینمود ... مذمت احدی و سرزنش نمینمود ... تجسس عیب کسی نمیکرد ... اینها سخن کسی را قطع نمیکرد ...

ساکت نمیشد مگر برای یکی از چهار چیز ... از راه حلم و از راه حذر و از راه تقدیر و از راه تفکر ... برای مدارا ... برای تفکر در بقا و فنای دنیا ... برای اجتهاد در کارهای اخرت ... وراکر ... [illegible]

[illegible]

شجاعت ... بود با تمام مردم و اکثر در پای ان بود که بسیار مرحمت بود در غضب ... از امیر المؤمنین منقول است که ... در روز جنگ خصوصا ... کردن عرکه ... پناه با ان حضرت میبرد ... و کار زار ان حضرت از همه اعظم تر بود ... از همه کس بدشمن نزدیک تر بود ... انس بن مالک ... ان حضرت سواره در میان ... بود

انده و حزن ... مینمود ... و چون ... میشد ... شادی میکرد ... الحمد لله الذی تتم الصالحات بنعمته و در وقت غضب رنگ سرخ میشد و ...

[illegible]

مطایبه ان حضرت ... و منقول است که ... بیار ... و روایت است ... و ازان حضرت ... که مطایبه و خوش طبعی ... طبیعت ...

دو بعادر ... بیار ... ان حضرت ... یا رسول الله ...

[illegible]

خود را در راه رفتن نگاه میداشت ... رفتن ان حضرت معلوم میشد که اهسته رفتن او ... و در هنگامی که سواره براهی میرفت ... کسی پیاده همراه او ... همراه ...

اکر بر دو زانو می نشست ... بیا ... خوردن ... طعام ... و چون ...

بقیة الجدول العشرون فی معرفة اخلاق النبی وسنته المشترکة بین الائمة علیهم السلام

[illegible]

اقسام روغن خوشبو را دوست میداشت و استعمال میکرد خصوصا روغن بنفشه و
اول سر را می مالید بعد از آن ابروها و بعد از آن شاربها و بعد از آن ریش را ...
میکرد و گاهی ریش خود را بروغن معطر میکرد و شارب خود را ... و عنبر و گاهی
مشک و غالیه و عنبر بکار میبرد و بوی خوش خودش زیاده از همه عطرها بود ...
از مردانی که ... میکنند یا در هر زمینی که نماز میکرد تا ... روز ... تا ... هفته
هر کس از آنجا میگذشت میدانست که آنحضرت از آنجا گذشته یا نماز کرده است

سر خود را گاهی خود شانه میکرد و گاهی زنان ... ریش خود را با ابرو و ماخوذ شانه میکرد
و گاه ... بعد که ... و شارب ... میکرد و شانه زدن ریش را بالای خود میکرد و ...
که از او ساقط می شد مو ... برای ... ویرا میبرد ... که موی ... ریح ...
همراه بسیار ... را ... میکند که شانه ... و ... میکند و گاهی بعد شانه
میکرد ... از زیر بالا و ... از ... و گاه ... از ... و ...
که ... موی ... حضرت ... انشا ... که ...

[illegible]

در وقت دار و کشیدن خادم را امر میفرمود که عنبر و بعیر را میمالید و چون ... بیرون ...
میرسید خود میمالید ... اسباب دارو و شیشه روغن خوشبو و سرمه دان و مقراض ...
و مسواک و شانه همیشه در سفر همراه داشت و در حمام خواه ... دارو و خواه ...
خود را با ... و حمام ... لنگ ... و ...
بیار ... تا ساق ... میکشید ... دارو ... میمالید

دوگان ... است ... و ... سفر ... که در گردن ... است ...
و ... و ... که ... بی ... و ...
بر ... و ... دانش ... ذوالفقار و ... در ... و ... سوم ...
و ... بعقاب ... و ... معلوم ... و ... است ...
سکب ... داشت ... و ... ناقه ...
... و ...
... که ... و ...

[illegible]

اگر او فات ... میکرد و در لبان ... نگاه باینه میفرمود ... از برای اصحاب خود ... ام
... و ... خود ... مسعود ... و ...
... نگاه ... میکرد ... جعفر ... خاتمها ... بر ...
دست میکرد بر ... که ... رسول الله ... بر ... جعفر ... که ... را ...
... که ... که ان الله جمیل یحب الجمال

انگشتر را بجهت ... میکرد که نکین ... و انگشتری که نام الحسن ...
... معاذ بن جبل ... مدینه ... که ... ده ... و ... ان ... از
... میکرد و نگین ... دست و ... انگشتری ... دست ...
... که ... و گاهی انگشتری ... میکرد ...
و گاهی ... انگشت ابهام ... میکرد ... طرف ... و گاهی ... انگشتر
خود ... برای ... و ... انگشتری ... گاه ...

[illegible]

در پوشیدن نعلین ابتدا بپای راست مینمود و در کندن ابتدا از پای چپ
بیرون میکرد ... می پوشید و گاهی ... می پوشید و گاهی
... بیرون میکرد ... یک ... نعلین باشد ...
و از هر نوع حنفی و نعل میپوشید و دو نعل داشت اما پوشیدن
کفش سیاه مکروه است و سنت است که باشد زرد یا سفید ...

... که آنحضرت ... از ... فاوذی القرف ...
... و ... که ... طول آن ...
... بود ... از پوست و ... داشت ...
گاهی ... حضرت امیر المؤمنین ... از ... کرده ...
... و ... که ...
... یک ... و ... که ...

[illegible]

شبی سه مرتبه مسواک میکرد یکی قبل از خوابیدن و یکی بعد از بیدار شدن ...
بود ... و یکی پیش از ... نماز صبح ... جبرئیل آنحضرت را امر کرده
بود که ... مسواک کند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را امر کرده بود که
در ... و ... مسواک کند و ... فرموده که ...
سرمه کشیدن ... و ... کشید و مسواک ...

چون ... میکشید ... میل ... و ...
...
... که ...
... اللهم ...
علی محمد و آل محمد و ان تجعل النور فی بصری و البصیرة فی ... و الیقین فی قلبی ...
و ... فی ... و ...

الجدول الثاني والعشرون في معرفة شهور السنة والأيام المتبركة والأعمال الشريفة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقية الجدول الحادي والعشرين في معرفة بقية الشهور والأيام والأسبوع والسنين والفرس

ماه ذی الحجه

ایام معلومات عشر اول ذی الحجه است مشهور در آن خیر ... [illegible] ... مولد ابراهیم خلیل ... تزویج فاطمه ... در ششم بوده ...
نماز ... لازم ... سوره برائت ... امیر المؤمنین علیه السلام ... روز عرفه ... افضل ...
و غسل روزه آن سنت است و خواندن دعای صحیفه لازم ... [illegible] ...
[illegible]

[illegible]

ماه ربیع الثانی

[illegible]

[illegible]

ماه جمادی الاولی

[illegible]

[illegible]

ماه جمادی الثانیه

[illegible]

[illegible]

ماه رجب

[illegible]

الجدول الثاني والعشرون في معرفة ايام الشهور الفارسية من قول الصادق عليه السلام

مبارک روز و نیک است خلق شده است در آن حوا و تزویج او با آدم در این روز شده نیکوست در آن تزویج و بناء منازل و نوشتن عهدنامه و اختیار سفر و طلب حوائج و هر کس در اول این روز بیمار شود از شیطان باشد بخلاف آخر آنکه زایل گردد و طفلی که در این روز متولد گردد دست و بخت نیک باشد و عمارت کردن و بنا نهادن و بنیاد مبارک و نیکو باشد والله اعلم

[illegible]

نیکوست از برای هر گونه حاجت چون بیع و شری و زرع و غرس و هر کس در این روز نزد سلطان رود مطلبش برآید و مکروه است در آن دکان گرفتن و رفتن بجنگ و نوشتن عهدنامه و هر که در این روز متولد گردد [illegible] باشد و هر که گریخته در این روز [illegible] مگر [illegible] هر که در این روز بیمار شود [illegible] باشد والله اعلم

[illegible]

نیکوست از برای هر چیز که در این روز متولد گردد مال [illegible] بیمار شود [illegible] باشد و طلب علم و بیع و شری و قرض و استقراض [illegible] نیکوست و گریخته در این روز پیدا شود و مرض [illegible] گردد و [illegible] متولد در این روز طویل العمر [illegible] باشد [illegible] والله اعلم

[illegible]

متوسط است و صلاحیت دارد برای بیع و قضاء حوائج و بنا و وضع [illegible] و غیرها [illegible] دخول بر سلطان را [illegible] و هر که [illegible] در این روز بیمار شود [illegible] صعب گردد و هر که متولد شود [illegible] دشوار باشد والله اعلم

[illegible]

روزیست که حضرت موسی عصای خود را [illegible] نیکوست در آن سفر [illegible] تزویج [illegible] در این روز [illegible] والله اعلم

[illegible]

بقية الجدول الثاني والعشرين في معرفة ايام الشهور الفارسية واحكام الوقايع والاقترانات والمنحوسات

[illegible]

همين روز ... قابل ... در اين روز تولد يابد ...
همين نعمد ... ما اكنند ... كم نقش فاطمه ...
كلاغي ... خنك ... اكنند ...
زمين را كود ... كلاغ ... دعا ...
نقابل ... ايماي ... كه خوش ...
كردو در اين ... بهتر ...

[illegible]

ما نشر خواهان ... در اين يجوز ... ذكر ميشود وجون
خواهي شون ... تعالى ... وبرجهوسى و
وابرهيم الذي وفى ومحمد المصطفى من شرهذا الروز
وشرما فيها وفتنتك من نحسها وضرما فيها ...
بند ... واجب ... كه خوب
بكردد ... مرتبه ... نظر ...
اجازه ... فرزندان ... خوانند

[illegible]

از موع وبنات ... كه ... داعلو ...
با ... بدن انسان ... هر ...
عضوى از اعضا باشد ... بايد كه ...
... عضو مجروح ...
... بعد ... كه ...
... ميشود ...
... اعضا

[illegible]

... ميشود ...
... در اين ...

[illegible]

... در بقا ... كه جون ...
... سفر ... شروع در عمل ...
... و ... بود ...
... و ...
... كه ... دو ...
...
...

[illegible]

نفسك ... در ان هر ...
در اين روز تولد يابد ...
هر كه در اين روز ...
... نوشتن ...
...
... السلطان ... در اين روز خوب

[illegible]

الجدول الثامن والعشرون في ذكر أشياء متفرقة التي يحتاج إليها في كثير من الأوقات والأيام

١	٤	٢	٥	٣	٦
٧	١٠	٨	١١	٩	١٢
١٣	١٦	١٤	١٧	١٥	١٨
١٩	٢٢	٢٠	٢٣	٢١	٢٤
٢٥	٢٨	٢٦	٢٩	٢٧	٣٠
٣١	٣٤	٣٢	٣٥	٣٣	٣٦

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقية الجدول الثالث والعشرون في بقية الأشياء المتفرقة التي يحتاج إليها في كتب [illegible]

التاريخ

تاریخ ... [illegible] ... تاریخ ... [illegible]
... [illegible] ... هبوط آدم علیه السلام ... [illegible]
... [illegible] ... تاریخ ... طوفان نوح ... [illegible]
... تاریخ اسکندر ... [illegible] ... سلطنت ... [illegible]
... [illegible] ... تاریخ عام الفیل ... رسول خدا صلی الله علیه وآله ... [illegible]
... تاریخ هجرت ... ماه محرم ... [illegible]
... [illegible] ... ماه رمضان ... [illegible]

[illegible]

الساعة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

الكسوف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الجدول الرابع والعشرون في معرفة خط القبلة طول البلاد وعرضها وطولها وانحراف قبلتها وطول نهارها

توشقي	اصل	ساري	طوس	غزنين	انطاكيه	كابل	حلوان	سبزوار	ري	هراة	همدان	بغداد	مدينه	جيلان	ديلم	قزوين	سلطانيه	قم	حمص
[illegible]																			
خوارزم	سرو	نيشابور	خوي	مراغه	توشتر	مداين	نصيبين	مشهد	قابوس	شيراز	يزد	كاشان	دمشق	كوفه	فلسطين	سنجار	موصل	سرخس	بلخ
[illegible]																			
كرمان	شماخي	بادكوبه	ابرقوه	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مكه	طالقان	عمان	نهاوند	تبريز	علايا	حلب	دار اليمين	رقه	دامغان	بسطام
[illegible]																			
توس	اصل	ساري	طوس	غزنين	انطاكيه	كابل	حلوان	سبزوار	ري	هراة	سمنان	همدان	بغداد	مدينه	جيلان	ديلم	قزوين	سلطانيه	قم
[illegible]																			
حمص	مسرو	نيشابور	خوي	مراغه	توشتر	مداين	نصيبين ومكه	مشهد	قابوس	شيراز	يزد	كاشان	دمشق	كوفه	فلسطين	سنجار	موصل	سرخس	
[illegible]																			
بلخ	كرمان	شماخي	بادكوبه	ابرقوه	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	عانه	مكه	طالقان	عمان	نهاوند	تبريز	علايا	حلب	دار اليمين	رقه	دامغان
[illegible]																			
سوس	حلوان	جيلان	شهر ليل	خوي	مشهد	بلخ	عمان	دينور	اهواز	ساوه	قسطنطينيه	اصل	سبزوار	ديلم	سرو	مراغه	قابوس	كرمان	نهاوند
[illegible]																			
تبريز	خارستان	بدخشان	كنج ملا	ساري	ري	قزوين	نيشابور	توشتر	شيراز	شماخي	سمرقند	جرجان	جنه	بحرين	طوس	هراة	سمنان	زعفران	بلقوس
[illegible]																			
يزد	بادكوبه	حجاز	بانارس	بصره	واسط	غزنين	سعد	سمر	ديار بكر	دجله	كاشان	ابرقوه	تبريز	دار اليمين	قيل ايل	طبرستان	بابل	همدان	هوسم
[illegible]																			
ادنه مكان	حلب	رحبه	انطاكيه	ملطيه	مدينه	دمشق	طرابلس	[illegible]	بانارس هند	اكز	دهلي	دبيل	منصوره	هادي	يمامه	هرموز	مولتان	خان بالغ	
[illegible]																			
حمص	قنسرين	رقه كري	طرسوس	قسطنطينيه	صور	قونيه	عقدة	اخر	كشمير	ظفيف	نجا	قندهار	بت	تبت	سيستان	بدخشان	بتزابلغ	تراقوم	
[illegible]																			
بيت المقدس	اسكندريه	مصر	توتو	مغرب الاقصى	طرابلس	قيروان	تاهرت	باب	بحرين	بلخ	ختن	كرمان	فارياب	كاشغر	مرو	هرات	شيراز	كرن	
[illegible]																			
شهرابان	سوس	اصل	ساري	طوس	غزنين	بابل	كابل	سبزوار	هراة	همدان	بغداد	جيلان	ديلم	قزوين	سلطانيه	قم	حمص	خوارزم	ردميه
[illegible]																			
مرو	نيشابور	زعفران	بدخشان	مراغه	خوي	مراغه	توشتر	بيلمان	دجله	مداين	نصيبين	ومكه	مشهد	قابوس	شيراز	يزد	كاشان	فراه	دمشق
[illegible]																			
مدينه	كوفه	فلسطين	ابيورد	سنجار	تكريت	موصل	سرخس	بلخ	كرمان	شماخي	بادكوبه	ابرقوه	اهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	المصيصه
[illegible]																			
اردبيل	سوس	اصل	ساري	طوس	غزنين	انطاكيه	كابل	حلوان	سبزوار	ري	هراة	همدان	بغداد	مدينه	جيلان	ديلم	قزوين	سلطانيه	قم
[illegible]																			
هوسم	حمص	خوارزم	رومية	شهر ليل	مسرو	نيشابور	زمانه	بيت المقدس	رماسه	خوي	مراغه	توشتر	مداين	نصيبين	مشهد	شيراز	يزد	كاشان	دمشق
[illegible]																			
كوفه	فلسطين	سنجار	موصل	سرخس	بلخ	كرمان	شماخي	بادكوبه	ابرقوه	اهر	خوار	سمرقند	بخارا	جرجان	طرطوس	قابوس	تكريت	ومكه	المصيصه
[illegible]																			
حيه	مكه	بغداد	صيحه	جوجو	[illegible]	عمان	مدينه	قيروان	مريد	بيت	اندلس	يأجوج ومأجوج	زنكبار	مصر صعيد	طرابلس	حمص	سنجر	امانه	
[illegible]																			
سكنه	تربه	شمع	اسكندريه	حلب	خوارزم	هراة	وزيزمك	حنص	حايف	تبريز	معيا	بلخ	طراز	كهنه	مدين	يمامه	دمشق	خوي	بخارا
[illegible]																			
كاشغر	كردستان	صبين	مرموز	بعلبك	تبريز	سمرقند	قراقوم	طهاد	ترمذ	بحرين	سيرو	كعبه	ماوراء النهر	بتزابلغ	سيلان	صيدا	عراق عرب	اردبيل	شروان
[illegible]																			

بقية الجدول الرابع والعشرين في معرفة سمت القبلة من تقاطع الدوائر وضبط البلدان طول البلاد وعرضها وطول مكة وعرضها وقبلتها وما بينهما من الابعاد واطوال اقاليمها

[illegible]

مزینان	اسفهان	بابادس	اهواز	جبثه	بصنو	قومس	سودکوند	ساوه	بودع	قسطنطینه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
[illegible]																			
خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	جنبض	سیستان	سمند	بحر زکا	مکران	کیج مکران	منصوره	مولتان	قندهار	هاوند	کشمیر	بیت المقدس	زنداوه	نجران	سرزی
[illegible]																			
اصطخر	کرمان	جلفادقان	استراباد	الموت	سمنان	دلیجان	ارطبرق	سهراب	شهرابله	فرمانه	زرنابی	رومیه	رمکن	دجله	تکریت	الجبر	طرطوس	دینور	سمان
[illegible]																			
بسطام	مزینان	اصفهان	بابادس	اهواز	جبثه	بصنو	قومس	سودکوند	ساوه	بروده	قسطنطینه	بحرین	واسط	طبرستان	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین
[illegible]																			
بدخشان	خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	جنبض	سیستان	سمند	بحر زکا	مکران	کیج مکران	منصوره	مولتان	قندهار	هاوند	کشمیر	بیت المقدس	اردلاوه	نجران
[illegible]																			
سرزی	اصطخر	کرمان	جلفادقان	استراباد	الموت	سمنان	دلیجان	ارضیه	سهراب	شهرابله	فرمانه	زرنابی	رومیه	دجله	تکریت	الجبر	طرطوس	دینور	خوارزم
[illegible]																			
فرمانیه	بدان	قدس شام	الجبر	فاریاب	رقه	تلباره	طبریه	انطاکیه	بغداد	حمص	صیمره	دمشق	خوار	ارمنیه	کجو	ترمس	ترشیز	کابل	مدینه
سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	حمل	ثور	جوزا	سرطان	میزان	عقرب	ثور	جدی	حوت	حمل	[illegible]	[illegible]
حران	ومکه	مدینه	سمرقند	ناسن	سمان	سودکوند	طبس	خوارزم	کوفه	بخارا	نعالبل	دامغان	ترن	رومیه	ملطیه	جرجان	علامنا	بسطام	قاین
جوزا	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	حوت	جوزا	سنبله	سرطان	ثور	قوس	حوت	جوزا	سنبله	میزان	عقرب	عقرب	حوت
سیرجان	طرطوس	حلب	زرنیان	بدخشان	موصل	عانه	اصفهان	خجند	برجس	سنکه	ابوده	کاشغر	طالقان	نهشا	ختن	اردبیل	فرغونه	قندهار	کشمیر
سنبله	میزان	عقرب	قوس	حوت	سنبله	میزان	قوس	حوت	سنبله	میزان	حوت	میزان	قوس	جدی	حوت	حوت	حوت	حوت	حوت
سمرقند	بخارا	خجند	تون	ترشیز	برخس	باکو	المالیغ	نیشابور	طبس	سیراف	طراز	سیرد	تفلیس	مراغه	[illegible]	[illegible]	طهران	[illegible]	ساحان
مط	مط	مج	مج	یح	مو	مو	سو	مد	مج	ب	ب	ب	یو	ه	جانب	ب	مه	جانب	ما
دامهریز	اسفهان	دامغان	سمنان	خوارزم	استراباد	بصنو	کاشان	قم	سورین	ری	ساری	ساوه	بغداد	نجران	سمان	جرجیس	نوبهار	[illegible]	سوهنا
ا	لط	یح	لی	ز	لو	و	له	لب	نب	لا	کح	یح	س	لط	ع	سد	ای	حا	[illegible]
قزوین	ابهر	شهرزور	کربلا	لاهیجان	هسند	خامی	بادکوبه	ملیار	بدرسند	بردع	اردبیل	تبریز	کرفه	سرمن رای	طرطوس	رمدکر	صغیر	[illegible]	اندلس
[illegible]																			
عانه	مسکه	طالقان	بحتان	عمان	همادان	شیروان	اصفهان	ملاذنا	حلب	رحبه	دینور	سحار	درامعان	رقه	کجو	سمان	دامغان	بسطام	مزینان
مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	زحل	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری	مشتری
سحار	همدان	اسفهان	بابادس	شهرابله	اهواز	بصنو	ابلا	قلباره	ترمس	سودکوند	ساوه	بودع	قسطنطینه	واسط	صیرتا	طبریه	ترشیز	طبس	تون
مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	زحل	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری	زهره	مریخ	عطارد	مشتری	مشتری	مشتری	عطارد	مشتری
قاین	بدخشان	خجند	کاشغر	ختن	اردبیل	جنبض	سیستان	سمند	بحر زکا	مکران	کیج مکران	منصوره	مولتان	قندهار	هاوند	کشمیر			
عطارد	مشتری	مریخ	مریخ	زهره	زهره	عطارد	عطارد	عطارد	عطارد	مشتری	مشتری	عطارد	عطارد	هبا	عطارد	عطارد			
مسکه	عانه	طالقان	عمان	همادان	شیروان	اریحی	ملاذنا	حلب	دینور	دارابجرد	رقه	کجو	سمان	دامغان	بسطام	مزینان	حمران	اصفهان	مدینه
[illegible]																			
شهرطرم	هواز	جبثه	بصنو	قلباره	قلباره	ترمس	سودکوند	ساوه	بودع	قسطنطینه	بحرین	واسط	صیرتا	طبریه	ترشیز	طبس	تون	قاین	بدخشان
[illegible]																			
خجند	کاشغر	ختن	هرموز	اردبیل	جنبض	سیستان	سمند	بحر زکا	مکران	کیج مکران	منصوره	مولتان	قندهار	هاوند	کشمیر	سحان	بحتان	سحار	قلهور
[illegible]																			
خانبالغ	ماچین	مروج	کازرون	فرکنا	بنداریه	قسطنطینه	چین	منصوره	حلوان	قزوین	ترسیله	ماچین	اصفهان	خلنک	عموریه	مالتوی	سیرف	ری	الکوفیه
٤	اقلیم اول	٢	٣	٤	٥	٦	اقلیم دوم	٢	٣	٤	٥	٢	٣	٤	٥	٢	٣	٤	٥
بابانات	کرمان	طبرستان	بدمیه	تمیرکان	قندهار	تماجرستان	سرس	کیچ مکران	بدخشان	بودع	انضویر	کشمیر	فرغانه	شهربابل	لاهور	بلدکیه	زابلستان	ختا و ختن	خجند
٢	٣	٤	٥	٢	٢	٤	٥	٢	٤	٥	٢	٤	٥	٣	٤	٥	٣	٢	٥
هاوند	کاظمه	سمند	طبریه	سرس	نابلس	ملطیه	طالقان	عانه	همدان	مولتان	کابل	غزنین	تکریت	شوشه	مرو	لشکر	دهلی	جرجان	هرات
٣	٣	٣	٥	٣	٤	٣	٤	٥	٤	٣	٤	٣	٤	٣	٤	٣	١	٢	٤

[illegible]

الجدول الرابع والعشرون في معرفة سمت البلاد المشهورة بالخط المستقيم واللام مع علامة المنازل والخاء علامة الفرائض

التبريز · هرات · مصر · جرجيس · الموصل · البغداد · اطفهان · صنعا · مكة

ارزن الروم · يزد · هرمز · لحسا

حلب · القريتين · دمشق · شيراز · المدينة

سنجار · تمتة · تبصر · بصره

بقية الجدول الحادي والعشرين في معرفة سمت البلاد المشهور بالخط المستقيم اللازم والخارج عنه النار والفرسخ

التفليس

قسطنطينية

التبت

خانبالغ

الجدول السادس والعشرون في ادعية السفر والادعية التي تكتب على الاعضاء وغيرها وفيه

اللهم ارزقني خيرها واعطني افضلها واوجز بها عاقبة سعي
اللهم ان كانت عظيم البركة فاضلة المنفعة يمنها لي
فيهلي شرها وان كانت غير ذلك فاصرفها عني الى الذي هو
خير منها فانك تعلم ولا اعلم وتقدر ولا اقدر وانت علام
الغيوب ودعاى سوارى ومركوب كه بخواند حضرت
امام على النقى صلوات الله وسلامه عليه كه بست

چون عصا از چوب بادام تلخ بردارد اينه وانا توجهت تلقاء
مدين ذا ما على مما نقول وكيل كه دعوتي قصص مذكور است
كه خداوند حق تعالى ادرا از شر درندان ودزدان وهر جنبنده
با شد نگاه دارد ابن بكش ابر كاغذ نوشته ميان عصا ابن
سلطان ولا ينه هين ان انه ه ماوبه صا ه منصا نه

يلزارى مما فى الارض منها العلاب مما يكون نملودات النار السلطان على كل من دونك انى اعوذ
بقدرتك على كل شيء من الشر في بدنى من سبع او ما انبه او عارض من سابر الدواب بحالتها
بعظمتها ادوا فاصبع لعجزها ولا تسلطها على اعضاى تسترها وابحتها يا الله يا ذا العز
العظيم طوى بحفظك من محاوف ولدغ با ادهيم ونجون بدينه وخوديد بدوعاه
الكرسى بحوان ونجوه ستعليك بعزه محمد صلى الله عليه واله وبحرمه سليمان بن داود
وبحرمه علي ابن ابيطالب والائمة من ولده عليهم السلام الا ما حفظتنا ورزقتنا

بحق يا احد يا ابو ابو خطيم وان انا بما الى السدة والسعد بها حكم وما لقيها ما على انمائرها
بحالتنا الى مكة السعيد وبقوتك على من كاد فى تقربت ان تحل بيننا وبينهم فذلك
منك وانا اسئلك البهم وامانى من عندك يا ضيما الشمين الا جعل عنا تحمل على هي احد اسما
ولا تحتبوان لعد نرى الذى بعد فحل بحوه بين نشرهم نجى علينا الذى به نجيب الدعاء
دعائه كيم لا اله الا انت صل على محمد وال محمد الطاهرين الائمة الابرار الهداة
الطاهرين وكن لفلان بن فلان درعا حصينا وحصنا منيعا يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل
الله على بشر من شيء قل من انزل الكتاب الذي جاء به موسى
نورا وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيرا وعلمتم
ما لم تعلموا انتم ولا اباؤكم قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون
بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم

در حين لشكر خود محاذي لشكر دشمن چهار سطر بلند زمين
رحين وددمقابل خود كه اسد الي نيز بكرد اطراف زلت
خود انكن وتالى اند عجيب تا الست با الاي بي عقب بدع
بدبخت بد ددحين انا امن قريب بكنيد با شكر والحق
والملك فنا الحال لشكر دشمن شكست خورده ومنهزم كرديد اگر
نكرد خواند دكران عمل كن وبا دشمن نكند الله يا مد خدا

اللهم رب السموات السبع وما اظلت ورب الارضين السبع وما
اقلت ورب الشياطين وما اضلت ورب الرياح وما ذرت
ورب الانهار وما اخرجت احرزنا خيرها ونستعيذ باهلها
واعذنا من شرها ومن شر اهلها انك على كل شيء قدير
اللهم يسر لي ما كان فيها من خير واعن على حاجتي يا قاضي
الحاجات يا مجيب الدعوات ربنا ادخلني الى اخر الاية

بقية الجدول السادس والعشرين في ذكر مجربات صحيحة الاثر للعلل الاعضائية التي تحدث في السفر غالبا

[illegible]

مراد خیره کی چشم است که از زیاد دیدن بافتاب و عکس آن بهم رسد علاجش آنکه زیادتی نیارند...

[illegible]

از لوز مقشر حب علاج ... و افیون ... یعنی از مراهم ...

[illegible]

چشم علیل را از آفت غبار و حرارت نگاهدارد ... و آب اسفناج و صابون ...

[illegible]

اول از اذیت که در جوف بهم رسد از ضعف ... و سوء مزاج ... و کافور و آب شاهوج که ... طلا کنند ...

[illegible]

اول بناء ... جمع با سود ... که در مقعد بهم رسد ...

[illegible]

الحمد لله ... الحکماء

مراد تمام مرادست دلالت کند بر پیدا شدن شادی و طرب و دفع غم و یا تازه شدن دوستی یا کوی که نکران باشد و بقول اسکندر دال است بر عزت و بزرکی و بقول حکما حکومت است والله اعلم

دلیل است بر توسعه رزق و اسباب معیشت و یا شرف و طلب یت و یا غنیمت یافتن از سفر بقول حکماء فرس و حکماء روم کویند طلب امری بزرک خواهد رفت

مراد کلمه برات که مشتمل بر معنت استخوان سوای آن اسعل او است جستن آن دلالت کند بر آنکه امداد ... خواهد رسید و بجان خواهد یافت ... سعادت و ... عظیم ... است از اند

بسیار است جستن آن موجب ... کردن و نیکی و یا رسیدن شرف و بزرکی و عزت ... باشد ... سلطان و یا شادی روی کند و بعضی کویند که حکومت یابد

[illegible]

نشانه فکرها سعادت و یا چهره شود که از آن دو لکیر شود و اسکندر کوید که نیکی روی کند و نه و بطرف شود و یا نعمت یابد بعد از تنکدستی و بنزد حکماء روم نشان خوشحالی است بعد از ترس والله اعلم

شنیدن خبری یار افتاد ان شاد کردد و یا غایب او وود ... و یا توسع معیشت یابد بعد از تنکدستی و حکماء روم کویند خوشی یابد بعد از غم و ایمنی یابد بعد از خوف

جستن میان دو ابروست نشان بر بودن عمل زشت است از وی یا شنیدن حرفی که از آن بخشم آید و بعضی کویند مکروهی یابد و حکماء روم کویند باو رسد چیزی که ... از او ... ناشد

دلیل بر شادی و چشم روشنی است و یا خبری ... است و بقول اسکندر خبر نیک و بقول حکما خیر عظیم از مال و یا نیکنامی خیر بسیار است والله اعلم

[illegible]

نشان علامت آمدن غایب است یا مدد کو شدن به نیکنامی یا صحت از مرض یا بیرون آمدن از اندوه و غم و یا سعادت و از چیزی خوشحالی و شفا از مرض یا دفع مکروه یا سعادت مند شدن یا کنایه است

مراد تمامی چشم است ... دلالت کند بر راحت بعد از محنت یا صحت بعد از مرض یا برطرف شدن شر و شر ... خیر یا فتنه ... شدن ... و غم یابد ... باشد ...

جستن ... دلالت کند بر ... رسیدن خبری که از آن شاد کردد و یا لکیر شدن بچیزی که مشغول آن کردد و یا ... شنیدن خبری دراو کند ... و یا ... یافتن ... دشمنان والله اعلم

دلالت ... رسیدن خبری که ... از آن نفرت کند یا رسیدن خبری که دوست ... باشد ... سعادت تازه و یا ظفر ... نا ... یافتن از حصول خبری که ... از وی ان باشد

[illegible]

از ذات نشانه خوشحالی است ... عمل تازه ... از خویشان یا ... و از چیزی بطرف شدن ... خوشحالی ... شدن از رسیدن خبری ... چشمش روشن کردد والله اعلم

مرجایی از زبان کر ... باعث ... و یا وقوع امر خطرناک و یا دیدن چیزی که از آن ... شود و ... و یا غایبی او ... کلفت خاطر او ... باشد

مراد جستن مجموع ... دلالت کند بر ... کردن یا غایبی که مطلوب او باشد و یا دیدن چیزی که موجب خوشحالی باشد ... و ... یا رسیدن ... عالی والسلام

در ... علامت ... شدن ... است بعد از ... لکن ... نزد حکما ... نباید ...

[illegible]

پهلو ... نشانه ... دلیل ... تازه شدن ... خبرهاست و یا پوشیدن جامه نو اسکندر کوید ... در شاع ... و بعضی کفته اند که ... خلاص ... شد والله اعلم بالصواب

دلیلست بر حزن و فرح و یا مهم بر بودن از چیزی که امید دارد و بعضی کویند علامت تازه شدن خوشحالی است ... مطلب عظیم والله اعلم

مراد بجوع ... از سر دوش تا ... جستن هر جزوی از آن دلیل بر بیماری و شفا و بقول ... رسیدن در ... و ... شدن علتی و برطرف شدن آن و یا رسیدن درد ... کردد ... باشد

علامت خوشحالی و جمعیت است یا اخلاط است نافع و یا خوبی ... است و یا دلیل نفعی است از کسی که صاحب دوست ... و حکماء روم وقوع شرکتی است نیکو

بقیة الجدول السادس والعشرین فی احکام الاختلاجات من فوق الصاق و ذیل آل النبی و الحکماء

علامت رسیدن نعمت بسیار است و یا خوشحالیهای تازه و یا سعادت تازه و بقول حکما ... مرتبه ... میان مردم و تفوق بر همسایگان	[illegible]	صاحبش از بند رست ... جستن مرغی از آن دلیل است بر زیاد کردن منکوحات و بقول صادق علیه السلام نکاح تازه است و بقول هم خوشحالی است ...	دلیل است بر تحصیل خیر و یا رسیدن حزنی و چشم روشنی و یا خوشحالی بسبب حصول مقصود و یا حرمت از مردم کسب نماید و بقول حکما مردم رتبه اش بلند شود و بدولت حال نیکو گردد تمت	[illegible]	مراد ملتقای عظم است از عضد و ساعد و اختلاج آن دلیل است بر بیماری و شفا از مرض باشد و یا نجات از مکروه و بروایتی ... دشمنان ... غالب بر دشمنان گردد ... شود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
علامت ظفر یافتن است بر دشمن دینیه و بنا بقول حکما غلبه ... است ... جنگ ... و شادی است ... والله اعلم	[illegible]	نشانه رسیدن روزی است ... و بقول بعضی از حکما ... میان خلق ... کردن ...	علامت است کردن حق خود ... که مکروه او باشد یا فاش کردن سخنان ... گفته باشد و بعضی گویند که ...	[illegible]	درد هر پای ... اختلاج آن علامت گفته شده ... در حق او ...
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نافت جستن آن نشانست بسیار شدن عیال ... و روزی حرام است و بروایت بعض ... علامت زیاد شدن اولاد و حشمت است تمت	[illegible]	قوت یافتن است ... و خوشحالی است ... دلیل است بر ... نکاح ... والله اعلم بالصواب	خرم شدن است ... طرف چپ ... مکروه است ... والله اعلم	[illegible]	معروض ... جستن آن از هر طرف دلیل ... و خوبی ... دنیا ... والله اعلم بالصواب تمت
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
نشان سروری یافتن است بر ... سیم دنیا و متاع آن و رسیدن ... و مال ...	[illegible]	دلیل است بر خوشحال شدن ...	دلالت کند ... بر طرف شدن هم و دلگیری است و ...	[illegible]	دلالت است جستن آن ... شدن ... و اعتقاد مردم بر ... والله اعلم
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
... کردن ...	[illegible]	... رسیدن ... خوشحالی ... دادن سعادت است والله اعلم	... و از چپ ... است	[illegible]	مراد مجموع ... والله اعلم

الحمد للّٰه الثناء والعشرة في علل الأعضاء وصلواتها المنقولة عن الأئمة عليهم الصلوة والسلام

دست بيرش درد مند كند او وسه بار بگويد يا ظاهرا موجودا
ويا باطنا غير مفقود اردد على عبدك الضعيف اياديك
الجميلة عنده واذهب عنه ما به من اذى انك رحيم
قدير تو عى ديگر بسم الله الرحمن الرحيم واله ربنا لا تزغ
قلوبنا الى انت الوهاب بخواند اگر نتكين يابد بگذارد دست
از خود وتم بگويد وسه باد سوره حمد امروز ان نجوايد ذو نخود

بسم الله الذي لا يضر مع اسمه داء اعوذ بكلمات الله
الذي لا يضر معهما شئ قدوس قدوس قدوس يا الله اسالك
بملك الظاهر المقدس المبارك الذي
سالته اعطيته ومن دعاك به اجبته
يا الله يا الله يا الله ان تصلي على محمد النبي واهل
بيته وان تعافيني مما اجده في سمعي وفي بصري
وسمعي وبصري وفي شعري وبشري وظهري
ويدي وفي رجلي وفخذي حتى كلها

رسول خدا وفرمود كه اگر كلام جمله من جنود الله عز وجل يبعثه
على الداء فينزل الداء الاولا ابي عبد الله منقول كه
تا سنده من شفي في قطنه فاحملها في شغلك عند منامك
فانه نافع للزكام ان شاء الله وگويند اگر دارو اصح ازاين ادا
تا شمع بيشود بهذا الزكام الامراض گويند و
دماي شيء دعاي در دف است والله يعلم

سوره فاتحه را بر طرف جنب بنويسد بر عقب كاسه
شسته بگو بشويد مند مجكانند نوعي ديگر بيد و عن
ياسمين يا روغن بنفشه بخوانند هفت بار انه كان لم
يسمعها كان في اذنيه وقرا ان السمع والبصر والفؤاد
كان اولئك كان عنه مسئولا بخوانند تدكوش او ريختن

الم نشرح الم تر كيف فعل الانس فصلي وسرت نه
سكرمند تا يابند نوع ديگر چهار ركعت نماز
بگذارند بعد فاتحه وسوره الم نشرح در
ثانيه فاتحه والاخلاص سه بار در دنيا الشرف وسوره
الضحى كار يود بر دو والعدة مع فاتحه الا وعد
لحق السلد بنجو استغفرهم كان برات استنفاء
در ديه تو يدكهي چه حق تعالى فرموده
كه تنبيه شفاء لما انا العد وود

منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى يومئذ
يتبعون الداعي لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع
الا همسا نوع ديگر بپشان وغرف نويسد بعمان نوع
ادرماغي امره وقيل يا ارض ابلعي ماءك ويا سماء
اقلعي وغيض الماء وقضي الامر واستوت على الجودي و
قيل بعدا للقوم الظالمين والله اعلم

دست چپ را ان مكذارد وسه مرتبه بگو بسم الله و
بالله بلى من اسلم وجهه لله وهو محسن فله اجره
عند ربه ولا خوف عليهم ولا هم يحزنون اللهم
اني اسلمت وجهي اليك وفوضت امري اليك
لا ملجا ولا منجا منك الا اليك

پاي اگر زالتو گرشت دردنده باشد بنويسد و
ساق بچاه اين ايات نويسد ففتحنا ابواب
السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى
الماء على امر قد قدر وحملناه على ذات الواح
ودسر تجري باعيننا جزاء لمن كان كفر
سه بار صحه مداومت ملاو ت قرآن
محمد دفتران از اول نماند علاجي دارد

به قل الله اذن لكم ام على الله تفترون نوشته بپا رودى است
بسته واين شكل بطلطلا بطلطلطلا بو ساق چپ بندد ودرد جن شتي
و بستن بگويد عقدت على اسم الله حتى يأذن نوعي ديگر ويسه
باد ام نويسد بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم
و مرد دو نكدانه مخور و نه و روسه چوب نويسد جمهر
و جمهر بر جمهرود شداد فرعون نمرود

مراد دهشكاه است چون از نماز فارغ شود دست خود بر موضع
سجود خود گذارد و بخواند افحسبتم انما خلقناكم عبثا و
انكم الينا لا ترجعون فتعالى الله الملك الحق لا اله الا هو
رب العرش الكريم ومن يدع مع الله الها اخر لا برهان
له به فانما حسابه عند ربه انه لا يفلح الكافرون
وقل رب اغفر وارحم وانت خير الراحمين

دست بپشت خود بگذارد و بخواند اين آيه را
وما كان لنفس ان تموت الا باذن الله كتابا مؤجلا
ومن يرد ثواب الدنيا نؤته منها ومن
يرد ثواب الاخرة نؤته منها وسنجزي
الشاكرين وبعد از آن هفت مرتبه سوره
مباركه انا انزلناه را بخواند

نوع ديگر از ابي بصير نماند بعد از نماز بخواند اين ايات
آخر سوره حشر بشرط اينكه بوده با طهارت و وضو كامل
براي نماز فريضه واين بحجت هفته سرنافع است بيرون است
حجت هفته تم اب بعيد را بتابه هفت گوران بون و در دم
كه بگو من جم نيسي على حمارا تم لو دخم ولو دمق اما
اد ربك دا الله عز وجل بنشين و در موضع دهشه بربندد

بقية الجدول الثاني العشر وسبعينة في ذكر علل الأعضاء المنقولة عن المعصومين عليهم الصلوة والسلام

[illegible]

نسخه بينه تبال ويكو بسم الله وبالله ومحمد رسول الله ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم افتح عين بالمد بدابدعي دبكرامت بالله ورسوله محلصا الله اعوذ بالله من الشيطان الرجيم وعي بحكمه حلاشمس مكرديكو وكل على الحي الذي لا يموت وانجا لقيه ان تصعولنا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل

سه دوسعد ولرد دعا اعوذ وقت زوال العسل و بكت نماز كره معبه ششه لكوانك مكرمند و نقد دروزمين كذارده بكويد يا واحد يا احد يا صمد يا كريم يا جبار يا قريب يا مجيب يا ارحم الراحمين صل على محمد وال محمد واكفني ما اهمني من امر الدنيا والاخرة الكافية في الدنيا والاخرة وامنى على ...

بعد نماز محمد بجهة روبو بكويد اللهم اني ادعوك دعاء الذليل الفقير العليل ادعوك دعاء من اشتدت فاقته وقلت حيلته وضعف عمله والح عليه البلاء دعاء مكروب ان لم تدركه تا لك ان لم تنقذه فلا ينقطع الى الياس الذي حلت والقنوط من رحمتك

[illegible]

جون طفل با زاري عارض شود خواه زايد شده وخواه بيشكم بخواند سوره اذا زلزلت الارض اخري بكويد ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره واكر طفل يونك نا شد بجهة خواندنا يد عاوي نا ميد عاي نيد كما قال اسقني بشفائك وداوني بدوائك وعافني من بلائك فانه عندي ...

خود ونسخه قبض ماضر حيض و دراي بايد حل كرده شفاي مرعليا شخصي ... سوره ناكوبت كاود يا سور خشك شاخ ... رشت سوره كرس يعمل بها ... وضو ... نماز ... يا سامع الاصوات يا معطي الخيرات ...

سوره اذا السماء انشقت وانا الفتحنا و ... دبكوسته يا بدباب بجاسته ... بسم الله الرحمن الرحيم الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون ... كيدو بكويد فاقفا الخامل ... بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا ...

[illegible]

سه بار بكويد يا الله يا رب الارباب يا سيد السادات ويا اله الالهة ويا ملك الملوك ويا جبار السموات والارض اشفني وعافني من دائي هذا فاني عبدك انقلب في قبضتك وناصيتي بيدك ... بدار دو حل كرده بها ...

المعضلات جهة اين شكل جار در جار ... كه عدد مرجبا ... بترتيب عدد ...

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

شكم ... اعوذ بوجه الله العظيم وعزته التي لا ترام وقدرته التي لا يمتنع منها شيء من شر هذا الوجع ومن شر ما فيه ... ما كان ... حذنجيه ...

[illegible]

لمستق ذا بواب كه ذا ... نيك ... دست بموضع الم كذارده اين آيه مبارك بخواند كه او لم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون و در حين خواندن ... بنوشد

ابتدا ... نماز واجب دعا ... يا اجود من اعطى ويا خير من سئل ويا ارحم من استرحم ارحم ضعفي وقلة حيلتي وعافني من وجعي ... ازصلوات نوسناده دست بر او نها بالله ... اكر ماذي كه بجهة درد دجل ذكر مي شود ... است

هفت بار بخواند واتل ما اوحي اليك من كتاب ربك لا مبدل لكلماته ولن تجد من دونه ملتحدا و ايضا ابتدا ... اذهب البأس رب الناس واشف انت الشافي لا شفاء الا شفاؤك شفاء لا يغادر سقما ... والحكيم ...

[illegible]

والحمد لله الكتاب والعشر في ادمتفرقة لمتطامتفرقة وعنهم عليهم الصلوة والسلم

شب عبادت نواع از نماز مجلد دست برده رو بکو اللهم صبه بالبلاء صبا و غمرنا بالبلاء غما و قنه بالاذی فناف ارمه بيوم لا معادلة وساعة لا مرد له وابح حريمه وصل على محمد واله واكفني امره وقني شره وامره عني كيده فاخرج وسكنها منى وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما قال اخسؤا فيها ولا تكلمون صه صه صه صه صه صه صه صه صه چون چند شب عبادت نمائي دشمن شكسته ومنكوب گردد وتوبوى ظفر يابى وبسيار مجربات وبارها تجربه شده است والله اعلم بالصواب بمنه

بر ابا كبير بخواند ولما جاء موسى لميقاتنا وكلمه ربه قال رب ارني انظر اليك قال لن تراني ولكن انظر الى الجبل فان استقر مكانه فسوف تراني فلما تجلى ربه للجبل جعله دكا وخر موسى صعقا فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول المؤمنين واز آن اب بر سر و صورت و ذراعين بمالد والله تعالى

تدارك ده خوبدت كنيز بكو اللهم انى اعتنيك واستعمرك اللهم قد اطول حياة واكرمن نفعه وخيرهن فاقة وعبدان ابتياع مينان اوزا بدست راست و بر او بخوان فاتحه واخلاص ومعوذتين وآيات اخر حشر وآية قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ربنا آتنا وآخر كهف انا نخبر يعنى ودرخريدن عبد صغير هم اين منتصر بكو

اللهم السماء لك والارض لك وما بينهما لك فاجعل ما بينهما اضيق على فلان و نام كه رشد و كريخته را بكو من جلد جمل حتى ترده على وتظفرني به مكر يكو و بكا فذ نوشته در جاى خواب او نه وچند سكين و بالا فزان كرده درهم خلاشد بركت بحكم الله تعالى

اللهم اذهب عني غيظ قلبي واغفر لي ذنبي واجرني من مضلات الفتن اسئلك رضاك واعوذ بك من سخطك اسئلك جنتك واعوذ بك من نارك واسئلك الخير كله واعوذ بك من الشر كله اللهم ثبتني على الهدى والصواب واجعلني راضيا مرضيا غير ضال ولا مضل ومن رحم واز نشستن بيز سكين دهند

بلاى كرد ماه نيسان روى آيد بظرف نا كرم بخواند و بان رطبا زندا بحمد و آية الكرسي و توحيد و مجلد و معوذتين وقدر و تكبير و تهليل و صلوات و امر ماء نه مار و سحر مرطبو و دنار هفت نفعنا والى دو صبح و عصر بانك بطلق ساعتا صلى الله عليه واله فرموده كه والذي بعثني بالحق نبيا ان الله يدفع من الذي يشرب من هذا الماء كل داء في جسده ويعافيه ويخرج من عروقه وجسده وعظمه وجميع اعضائه ويمحو ذلك من اللوح المحفوظ ومن يعتق هذه الكلمات في هذا الماء ملا الله قلبه نورا وضياء ويلقي الالهام في قلبه ويجري الحكمة على لسانه ويحشو قلبه من الفهم والبصيرة والله اعلم

اللهم ان كان رزقي في السماء فانزله وان كان في الارض فاظهره وان كان بعيدا فقربه وان كان قريبا فاعطنيه وان كان قد اعطيتنيه فبارك لي فيه وجنبني عليه المعاصي والذي يكعبد احسن دعاى اللهم انه ليس لي علم بموضع رزقي تا آخر بخواند بر نعمت ببركت كتاب ذوقه من كرامات

چون مطلبى بخواهى بطلبى در اعتقد كوه سجود بره هفت بار بكو يا ارحم الراحمين فى الحال مطلب بابد و بر تنقى دانو بهاد و ذو عا بن بر هنه كرده هفت كن و سيزده بيز بر بنجبان و نعى وكيده بساخته بر بالمان بيخ سه بار بكو بسم الله الرحمن الرحيم الى تمه مطلب ابد

اعيذ نفسي وذريتي واهل بيتي بكلمات الله التامة من شر كل شيطان وهامة ومن كل عين لامة مروبت كه موسى بيران هرون را بن تعويذ ميفعود ودر سولهذا حسين را بدين تعويذ كرالله پناه السلطان العظيم والحق القديم والوجه الكريم ذى الكلمات التامات والدعوات المستجابات عافي فلانا من اعين الانس وانفس الجن

وراى حاضى وكل كوانها الاسرائى انه بالذين لا يألون علقا ولا باما عزمتم عليكم بام الكتاب لا تؤذنى و اصحابى الى ان يذهب الليل ويؤوب الصبح بما آب محمد دم بيه و كلّ ذمنزه ايه وما لنا الا نتوكل على الله وما اخر بعلاج آب بخوان ذكوان كنتم امتم فلكموا شرّكوا و اذا كم عنا و ابير اطراف لبانورو بر آرد بنجو ديناش

نوشته بيان چهار بيهان كوه و در جهار كوشه مزرع دراوبنها الذي الذلهب الديدان والهوام والحيوانات اخرجوا من هذه الارض والزرع كما خرج ابن متى من بطن الحوت وان لم تخرجوا ارسل عليكم شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم فقال لهم الله موتوا قالوا اخرج منها فانك رجيم فخرج منها خائفا يترقب سبحان الذي اسرى ما اخرجه كانهم يوم يرونها لم يلبثوا الا عشية او ضحيها فاخرجناهم من جنات وعيون وكنوز ومقام كريم وقيعه كانوا فيها فاكهين فبارك عليهم اللهم الا دخل عما كانوا فاسترا ان اخرج منها مذموما مدحورا فلنأتينهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون

بقية الجدول السابع والعشرين في ذكر الصلوات المروية عنهم عليهم السلام في ليالي رجب

بر طرف بالكريم عمران بر بيند اعوذ بكلمات الله التامة واسمائه كلها عامة من شر السامة والهامة والعين
اللامة ومن شر حاسد اذا حسد ابا فا محمد واخلاص ومعوذتين وسه بار از اول سوره بقره تا ابتداء الحكم
الهدى لحمد تا يعقلون واية الكرسي وامن الرسول تا اخر سوره وده آيه از اول آل عمران وده آيه از
وايه اول از سوره نساء ومائده وانعام واعراف واية السخرة واية قال موسى ما جئتم به السحر ان الله سيبطله
والق ما في يمينك تلقف ما صنعوا تا حيث اتى وده آيه از اول صافات سه بار والشمس وبان وضحى سه بار
وسه ركعات ... ودو ركعت نماز در طلب شفا ... مجربست

دو ركعت است در هر ركعت فاتحه وسه بار آية الا له الخلق و
الامر تبارك الله رب العالمين و... وبعد از فراغ بجمله اللهم انى اتشفع
بنبيك محمد صلى الله عليه وآله يا محمد انى اتشفع بك الى ربى فى قضاء
حاجتى و... يا رحمن يا رحيم يا حى يا قيوم
يا ذا الجلال والاكرام ...

... اللهم ... وارددها الى سالمة يا ارحم الراحمين ...

در عمل امام محمد تقى عليه السلام ذكر شده ... دو ركعت
نماز كن ودر ركعت اول بعد از حمد سوره ملك ودر ثانى تنزيل سجده وبعد از فراغ بگو يا من رقدت
نامت العيون وغارت النجوم وانت الحى القيوم لا تأخذك سنة ولا نوم لن يوارى عنك ليل
داج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا بحر لجى ولا ظلمات بعضها فوق بعض يا
مدرك الابرار ومغيث المستغيثين ... صل على محمد وآله واقض لى حاجة كذا وكذا
... يا ارحم الراحمين ...

[illegible]

الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین اطراف الارض و طوایف الامم و ملوک سلطنتهم من لدن آدم

[illegible]

بقیة الجدول الثلثون فی ذکر سلاطین الارض وصول الامم ومدة سلطنتهم للداد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الجدول الحادی والثلثین در ذکر تواریخ الخلفاء المروانیة الأمویة والعباسیة الغاصبین لحقوق الأئمة علیهم السلام

[illegible]

عبد الملك

پسر حکم بن العاص بن امیة بن عبد الشمس بن عبد مناف است که رسول خدا او را اخراج کرده بود حیله در با قامت کوتاه و لبهای کنده مادرش بنت علقمة بن صفوان کلابیه بود و ماه معاویة بن یزید در دمشق با وی بیعت بخلافت کردند در آن دو ماه عبد الله بن زبیر دعوی خلافت میمود و حکومت مروان نه ماه یا ده ماه کشید و فوتش در دمشق در اول ماه رمضان سنه خمس و ستین بود بطاعون و بقولی زوجه‌اش بعد از آن که خواسته بود روزی در مجلس مالک او را خود گفت یا بن العاص بنی امیه عمداً ... چون مروان علیه اللعنة در ... النیران ... بود ... زوجه ... دو پسرش ... شد

پدرش مروان و مادرش عایشه بنت معویة بن المغیرة بن ابی العاص بن امیه ... عبد مناف با عبد الله لشکر بعراق کشید و مختار بن ابی عبیدة ثقفی ... با ابراهیم بن مالک ... فرستاده ... چنانچه ... با ... در عراق مشغول سلطنت بود تا سنه سبع و ستین ... عبد الله بن زبیر ... با ... و سبعین ... حجاج بن یوسف ... بمنجنیق کعبه را ... ابن زبیر ... عبد الملك ملعون ... ماه ... ابن زبیر در جنگ ... سال ... عبد الملك ...

[illegible]

الولید

[illegible]

سلیمان

[illegible]

هشام

پسر عبد الملك است که عبد الملك وصیت کرده بود سلیمان پسر ... او را ولایت عهد بوی دهد ... سلیمان ... بوی ... برادرش یزید خلافت بوی منتقل گشت ... قامت ... احول ... العین ... الوجه ... سفید ... در رصافه در ششم ربیع الاول سنه خمس و عشرین و مائة بود ... مسلم ... نوزده سال و هفت ماه و یازده روز ... و چند ماه بود ...

الولید بن یزید

[illegible]

[illegible]

السفاح

[illegible]

المنصور

عبد الله بن محمد بن علی مکنی بابی جعفر و اسم برادرش سفاح است تولدش در سنه خمس و تسعین ... برادر و ولایت بوی مفوض شد ... ابو الدوانیق است ... و طعام ... برای مخالفت ... و فوتش در ششم ... ذی حجه سنه ثمان و خمسین ... مأمون ... مکه ... خلافت بیست و دو سال و نه ماه و یازده روز ... بغداد را او بنا کرد ... چندین ... از اولاد ... حضرت صادق صلوات الله علیه ... حق تعالی آنحضرت را از شر او نگاه داشت

المهدی

[illegible]

الرشید

[illegible]

الأمین

[illegible]

المأمون

عبد الله بن الرشید مکنی بابی العباس ... و مادرش ... بعد از ... برادر ... خلافت ... آخر حکومت کرد ... اهل بیت ... مولدش ... ربیع الاول سنه سبعین و مائة و بقولی در ... خلافت ... در سنه ... عشر و مائتین ... روم ... وفات کرد ... در بلده طرطوس ... رجب سنه ثمان عشر و مائتین مدت خلافتش بیست سال و پنج ماه و سیزده روز بود والله اعلم

المعتصم بالله

محمد بن الرشید مکنی بابی اسحق ... برادر مأمون ... در سنه ثمانین و مائة تولد یافت ... بعد از فوت مأمون بخلافت نشست در سنه ثلث و عشرین و مائتین با روم غزا ... عموریه ... در ماه رمضان ... فتح کرد و فوتش یوم الخمیس ... ربیع الاول سنه سبع و عشرین و مائتین ... سر من رای ... خلافتش هشت سال و هشت ماه ... روز بود ... اهل بیت رسالت ...

[illegible]

الواثق بالله

[illegible]

المتوکل علی الله

[illegible]

بقية الجدول الحادی والثلثین فی ذکر تواریخ بقایا الخلفاء الغاصبین لحقوق الأئمة علیهم السلام

المعتضد بالله

ابو العباس احمد بن جعفر المتوکل است ابن عم معتمد که بعد از او بخلافت نشست بیست و سه سال و ... بعد از ... ماه ... روز در سنه تسع وسبعین ومایتین وفات یافت ابو العباس احمد بن الموفق بن المتوکل ... مادرش ... و اول خلافت بعد از ... بود ... ماه ربیع الآخر سنه تسع وثمانین ومایتین بود ... مولدش ...

المکتفی بالله

المقتدر بالله

ابو الفضل برادر مکتفی که بعد از مکتفی بخلافت نشست ... قبلش ماه رمضان سنه اثنین وتسعین ومایتین ... کرد ... ابو الفضل جعفر بن المعتضد ... باشد ... دو سال ... حبس ... خلافت ...

القاهر بالله

الراضی بالله

المتقی لله

المستکفی بالله

ولد ابو القاسم عبد الله بن المکتفی بن المعتضد که بعد از خلع متقی ... تا مستکفی ... بعد از خلع ... کردند در ... جمادی الآخر سنه اربع وثلثین وثلثمائه ... سنه اثنین وتسعین ومایتین وفات ابو الفضل بن المقتدر ... خود خلیفه شد واستقر ... تا مستکفی که مخلوع کرده خود را المطیع ... که در چهارشنبه ثالث عشر ذی القعده سنه ثلث وثلثمائه ... بعد از آن فوت شد خلافتش ... سال و ... ماه ... مولدش سنه احدی وثلثمائه بود

المطیع لله

الطائع لله

القادر بالله

القائم بامر الله

المقتدی بامر الله

المستظهر بالله

مکنی بابی العباس ... احمد بن المقتدی بامر الله که بعد از ... خلافتش ... تا ... لیلة الاحد سابع وعشرین از ربیع الآخر سنه اثنی عشر وخمسمائه ... رجب ... مولدش سنه ... وحکومت ... بود ...

المسترشد بالله

الراشد بالله

المقتفی لامر الله

المستنجد بالله

المستضیء بامر الله

الناصر لدین الله

ابو العباس احمد بن المستضیء بن المستنجد بن المقتفی بن المستظهر بن المقتدی بن الذخیرة بن القائم بن القادر بن المقتدر بن المعتضد بن طلحة بن المتوکل بن المعتصم بن الرشید بن المهدی بن المنصور بن عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب هاشم بن عبد مناف که ... مستضیء ... در ذی القعده سنه خمس وسبعین ... خلافتش ... سال ...

الظاهر بامر الله

ابو النصر محمد بن الناصر است بعد از فوت ناصر لدین الله ... خلافت یافت ... عدل وداد ... از جمله ... دینار ... در خزانه خلیفه ... خراج ... از حبس رهائی داد واحسان بسیار کرد ... خلافتش نه ماه شد ... وفوتش در چهاردهم رجب سنه ثلث وعشرین وستمائه بود

المستنصر بالله

المستعصم بالله

الجدول الثاني والثلثون في ذكر ملائكة العلويين والثقلين وحصر المذاهب والملك

الملائكة

[illegible]

الروحانيات

افضل انواع ملائکه‌اند و نوع اند اول حمله عرش که هشت تن‌اند به چهار صورت ملک اند چهار دیگر
از جنس آدم و شیر و گاو و خروس که برای جنس خود دعا کنند عرش را کرسی و هشت هزار
پایه دارد و در هر پایه هشتاد هزار کنگره و هر کنگره هزار [illegible]
[illegible]

الکروبیان

افضل از ملائکه‌اند [illegible]
[illegible]

جن الارض

[illegible]

[illegible] الانس

جماعت هندی و سندی و نوبی و زنجی و حبشی و قبطی و عماره از نسل پسران حام‌اند و ترکان ماوراء النهر و صقالبه و روم و چین [illegible]
یافث و نسناس و کفره که رویهای ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] یاجوج و ماجوج [illegible]
[illegible]

الوثنية

[illegible]

البراهمة

[illegible]

[illegible] الحکماء

[illegible]

اليهود

[illegible]

النصارى

[illegible]

الصابئة

[illegible]

المجوس

[illegible]

[illegible] جمهوری اسلامی ایران

بقیة الجدول الثانی والثلثین فی ذکر بقیة المذاهب والادیان والملل

الفلاسفه

[illegible]

الصفاتیه

از اصول فرق مسلمین اند که اثبات صفات ازلیه کنند جمیع باری تعالی از علم و قدرت و سمع و بصر و اراده ... و ایشان سه جماعت اند اول اشاعره اصحاب ابی الحسن علی بن اسمعیل اشعری ... دوم کرامیه که اتباع ابی عبد الله محمد بن کرام ... و مجسمه ... سیم حنابله ... احمد حنبل ... [illegible]

المرجئه

از اصول فرق مسلمین و معتقد ایشان انکه با وجود ایمان کفر ضرری ندارد ... [illegible] ... اتباع غسان کوفی ... صالح بن عمر ... جامع بین القدریه و الارجاء ... [illegible]

الصابئین

[illegible]

المعتزله

از اصول فرق اهل اسلام اند ... [illegible] ... ابو الهذیل ... نظامیه منسوب به ابراهیم بن سیار ... خیاط بغدادی ... عمرو بن بحر الجاحظ ... معمر ... ثمامیه ... هشام بن عمرو ... واصل بن عطا ... [illegible]

الجبریه

[illegible]

المشبهه

[illegible]

الخوارج

از فرق مسلمین اند که خروج بر امام برحق ... [illegible] ... میمون بن عمران ... ثعلبه بن عامر ... حمزه ... [illegible]

الغلاة

[illegible]

الزیدیه

شعبه دیگر از شیعه اند که امامت را ... [illegible] ... سلیمانیه شعبه سلیمان بن جریر ... جارودیه مریدان ابو الجارود ... [illegible]

العجارده

[illegible] ... امت محمد ... ثلث و سبعین فرقه واحد منها ناجیه و الباقی فی النار ... [illegible]

الامامیه

[illegible]

نحمد حمداً ملأ الخافقين ❊ ما طلع النجم من المطلعين ❊ الاحد الواحد من غير حد ❊ اين له الاين وكيف وبين ❊
وفق عبداً فطاف اغوا ❊ للتشرفا لفائق متكوّن ❊ وهو نظام الدرر الفاخرة ❊ بالذهب النقد زكى اللجين ❊
فانلك الامر نيل المرام ❊ نظم سواداً وبياناً من عين ❊ اشرقه من افق اماداته ❊ شمس نهار وقمر دا شيين ❊

صادراً من كنا من الجنان ❊ مدينة مثل حي الجنتين ❊ فان على ساحته من خاص فيه ❊ حذوله من فخرا لكونين ❊
من شرب الغرفة من حوضه ❊ اتخذ الغير من كل صين ❊ نسئلك العصمة يا من هدى ❊ بالنبي المنتجب الوالدين ❊
نور له بنى التغلب الذى ❊ زوجته بابنه النيرين ❊ حق اخيه الرضى المرتضى ❊ من قمع الكفر ببدر وحنين ❊

خير محبات دناء الزمن ❊ وابنهما جامع الحسنين ❊ ثم كليه وشبليهما ❊ ذى الحسنين المهديين ❊
ثم بسجاد على جرى ❊ صفحة الدمع من المهديين ❊ ثم بغواص بحار العلوم ❊ باقر بالقاء بعض كالمطلبين ❊
رب بعبد الصادق وابن له ❊ كاظم الغيظ سميع اليدين ❊ ملتجئ الخلق على الرضا ❊ قبته بنزهة المشرقين ❊

رب بحق التقى المتقى ❊ والنقى العزمي القرنين ❊ ثم بهدى العسكرى المنتظر ❊ محتك الغائم في الاعصرين ❊
صل على سيدنا المصطفى ❊ ثم على عترته المصطفين ❊ هم فلك الفضل وهم شمسه ❊ ظلهم الفرق على الفرقدين ❊
خير خواتيم جميع الامم ❊ جمعوا اينعفا النشاتين ❊ مثل الهى لتمام الامور ❊ ملتمس المخلص من كل شين ❊

زاد بابوابه عالة الاكف ❊ طامح الطرف مع المرهفين ❊ فطرف العجز بعجل الوحل ❊ ارجلنا خاض الى الكاعبين ❊
ما نوى العبد بجمع الكتاب ❊ من خلل الفكر اوطرفة عين ❊ فاعف لنا يوم يقوم الحساب ❊
وتغمدنا ناير ضا الوالدين ❊

[illegible] وزارت [illegible]

معروض راى عقيده كشاى برادران دينى ميدارد كمترين محمد رضاى لنانى خاتون ابادى مصنف اين كتاب كه چون وضع اين كتاب بطرحى تازه و بخلاف وضع كتابهاى ديگر است تا مردم اسان باشد پيدا كردن انچه خواهند و بنا بركمى و زيادى هر شرح از شروح ان احتياج بان باشد كه بعضى خانهاى جدولش كوچك و بعضى وسط و بعضى بزرك لهذا هر جدولى بطرحى مليحى شده و كلمها و شكلها از واقع شدن عنوانها رنكين بهم رسيده است كه در حسن منظر و قبول طبع نيز دخل عظيم دارد و چند غلطها و اشكالش در غايت اشكال و غلط نكردنش ازان مشكلتر و انتساخ ان بدون جدول كشى و تقطيع لطفى ندارد فى الحقيقة مضامينها فاضت ايشان لايق هركونه زيب و زينت است و كويا از قلم تقديرش بدين هيئات بر جبهه وجود مرقوم شده دليل بر اينمعنى انكه نام تاميش كه جنات الخلود است ماده شروع در تاليف و ماده تاريخ ديكر جهت اتمامش كه يكسال بعد از انست نامغ عدد اتفاق افتاده پس زينت نكردن اين نسخه مباركه و دادنش بهر بى وقوف كج سليقه كه

جدولهای نزاکت و اخ کند یا شکلهای صحیح را تغییر دهند حیف است و باعث تضییع سعی
این حقیر است که مدت پانزده ماه شب و روز در جمع و طرح این خونابه جگر خورده ام
و شرح و ضبط هر چند را بقدر گنجایش و توسعهٔ خانه اش گنجانیده ام و این آسان نیست بلکه
بفضل الهی و دستیاری لطف رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
کرده شده است پس بناء علی هذا استدعای چهار مطلب از خدمت برادران که نظر بر این کتاب می نمایند
دارم اوّل آنکه بر سهو و خطای این خاطی قلم عفو کشند دوّیم آنکه این فقیر را بعد از
بطلب مغفرت و دعای خیر یاد و شاد نمایند سیّم آنکه این نسخه مبارکه را هر قدر بدانند
بدهند چهارم آنکه مادام که کاغذ خوب و جدول کش صاحب سلیقه و اسباب آن از
پرگار و سطاره و قلم جدول و اقسام رنگها مهیا نکردد و کاتب خوش نویس صحیح نویس تحصیل
نکنند میل بنویسانیدن این کتاب نکنند و تغییر در وضع و اسلوبش همچنین طریقی که هست ندهند
روح مراد در قالب مراد در قبه معذب نسازند پس هر کس مخالفت نماید و تغییر دهد
انتفاعی که از این کتاب برد و بر احدی لازم نیست و لعنت خدا و نفرین رسول صلی الله علیه و آله و سلّم
گرفتار گردیده از شفاعت ائمه هدی علیهم السلام محروم خواهد بود و الحمد لله
اوّلاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوة و السلام علی
محمد و آله الطاهرین المعصومین

امو[illegible]

در عهد دولت و ایام سلطنت پادشاه عدالت شعار [illegible]
[illegible]
[illegible]
حاجی محمد علی [illegible]
[illegible]
[illegible]